

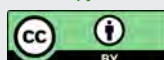
ذهن سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۰ و ۲۰۲۴)

شجاع احمدوند^۱ | محمد مهدی گلشاهی^۲

چکیده

ذهن سیاسی پدیده‌ای است زبانمند و بدنمند که چگونگی شکل‌گیری باورها و نگرش‌های افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی را نسبت به رویدادهای سیاسی به‌ویژه انتخابات توضیح می‌دهد. این‌که افراد چگونه تجربه‌های بدنمند سیاسی خود را در قالب ساختارهای زبانی معنا می‌دهند و این معانی چگونه به عمل سیاسی جهت می‌دهند، از محورهای اصلی ذهن سیاسی است. بنابراین سه عنصر زبان، بدن و رویداد سیاسی در مفهومی به نام «ذهن سیاسی» همبسته شده‌اند. با این پیشینه نظری هدف این مقاله این است که بررسی کند نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با تکیه بر کدام مقولات محوری شامل اقتصاد، امنیت و... در انتخابات، به سامان‌دهی ذهن سیاسی مردم آمریکا پرداخته و ذهن آن‌ها را به سوی خود جلب کرده‌اند. روش مقاله تطبیقی و تحلیل محتوای کمی است و نویسندگان با این روش‌ها کوشیده‌اند تا با تحلیل محتوای چهار مناظره انتخابات ریاست جمهوری میان جو بایدن و دونالد ترامپ و معاونان آن‌ها در رقابت‌های انتخاباتی سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ (تا پیش از کنار رفتن جو بایدن از رقابت‌ها)، رویکرد غالب ایشان در جهت‌دهی به ذهن سیاسی مخاطبان خود را استخراج و تحلیل کنند. طبعاً مقایسه میان روش‌های دو نامزد پای روش مقایسه‌ای را نیز به میان می‌کشد. یافته مقاله این است که مقوله‌های محوری اقتصاد، کرونا، بیمه اجتماعی و سقط جنین در انتخابات سال ۲۰۲۰ در ذیل گفتمان عدالت اجتماعی توسط تیم بایدن-هریس از بیشترین میزان تکرار برخوردار بوده‌اند. درحالی‌که در انتخابات سال ۲۰۲۴ مقوله امنیت، سیاست خارجی و مهاجرت در ذیل گفتمان دگر هراسی مقولات محوری هستند که توسط حزب جمهوری‌خواه و شخص ترامپ دنبال می‌شوند. در نهایت نتیجه مقاله آن است که علت اصلی پیروزی بایدن در انتخابات ۲۰۲۰ بهره‌برداری دقیق دموکرات‌ها از ناپودی ۳۰ میلیون فرست شغلی متأثر از شرایط کرونا بود؛ در این وضعیت دموکرات‌ها توانستند الگوی ذهن سیاسی رویدادی-گفتمانی خود را بر الگوی ذهن سیاسی ساختاری جمهوری‌خواهان غالب کنند و ذهنیت احساسات مردم را بیشتر با خود همراه کنند.

کلمات کلیدی: ذهن سیاسی، استعاره مفهومی، انتخابات آمریکا

^۱ استاد تمام علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی^(ره)، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). ahmadvand@atu.ac.ir^۲ دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. mgolshahi73@gmail.com

شماره ۱(۱)

سال ۱

فصل تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

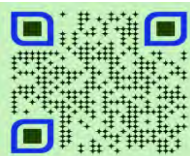
تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۱۸

صص: ۵۶-۲۱



مقدمه

عمده‌ترین دلیل شکل‌گیری نظریات سیاسی متفاوتی چون لیبرالیسم، آنارشیزم، سوسیالیسم و فاشیزم، تفاوت در نوع نگرش و تجربه‌های سیاسی نظریه‌پردازان آن‌ها در مباحثی چون آزادی‌خواهی، جامعه‌گرایی، تکثرفرهنگی و ملی‌گرایی است، طبعاً وزن مباحث در دوگانه‌هایی مانند جامعه/ فرد وحدت‌گرای/ جمع‌گرایی و جهانی‌گرایی/ خاص‌گرایی، برای هر کدام از نظریه‌پردازان می‌تواند موجب توسعه یک نظریه سیاسی یا ظهور نظریه سیاسی جدیدی شود (Stewart, 2004). دلیل اصلی تفاوت‌های نظریه‌های سیاسی از منظر فلاسفه سیاسی یکی، تقابل احساس و عقل است و دیگری، تفاوت تجربیات فردی و اجتماعی در کاربست یک نظریه سیاسی برای تأمین منافع جامعه. این گزاره فلاسفه را می‌توان در چهار فرض محوری نشان داد: نخست، نادیده گرفتن عاطفه و احساس منجر به عقلانیتی زُمت و نابجا می‌شود، در حالی که جامعه کارآمد نیازمند تعادل احساس و عقل است؛ دوم، نادیده گرفتن منافع شخصی منجر به ارزش و اعتبار بیشتر جامعه و کاهش تضاد و تنش به‌عنوان یکی از ابعاد گریزناپذیر سیاست می‌شود؛ سوم، توجه افراطی به فرد آن‌گونه که در لیبرالیسم مشهود است منجر به محو فرایندهای ساخت و بسیج هویت جمعی در سیاست شده که ریشه در ارزش‌های جمعی دارد؛ چهارم، رویکرد اخلاقی در سیاست، متأثر از شاخص‌هایی چون خود اخلاق، قانون و اقتصاد متحول می‌شود (Weeden and Kurzban, 2014: 26-38). از این‌رو نمی‌توان دو مقوله احساس و عقل را از هم جدا کرد و به بهانه عقلانی بودن سیاست، احساس را کنار نهاد، چنانچه راینهارت کوزلک نیز بر آن است که احساس و عقل به سان دو مفهوم بدیهی متعلق به دو افق معنایی منحصر به فرد هستند (Maiz, 2011: 29-30). در فلسفه مدرن تفاوت در این است که در بستر گفتمان سیاسی کدام روایت با محوریت عقل بر سایر روایت‌ها برتری می‌یابد و کدام روایت با محوریت احساس. بدین ترتیب، دانشمندان علوم سیاسی و روان‌شناسان اجتماعی از جذابیت‌های عاطفی مبارزات انتخاباتی و عوامل عاطفی مانند ترس یا اشتیاق برای شناخت رفتار انتخاباتی یا فهم سایر گونه‌های رفتار سیاسی مانند خشونت مذهبی، مبارزات قومی یا چالش‌های ملی‌گرایانه سخن گفته‌اند (Petersen, 2010: 534-541). در این راستا، مسئله نخست، در سیاست مدرن را می‌توان چگونگی برجسته شدن گفتمان سیاسی در بستر احساس و عقل

دانست و اینکه چگونه یک گفتمان با کنار زدن کلیشه‌های^۱ مرسوم در عرصه عمومی و شکل دادن به یک گفتمان بدیل، افکار و احساسات عمومی را حول یک موضوع به اجماع می‌رساند. مسئله دوم، این است که این قالب‌بندی‌های سیاسی اساساً چگونه شکل می‌گیرد؟ جورج لیکاف نظریه استعاره مفهومی خود در عرصه سیاست را پیرامون همین دو مسئله بسط داده و به این پرسش مهم پاسخ می‌دهد که چگونه سیاستمداران با طرح استعاره‌های عمومی و قالب‌بندی ارزش‌های بنیادین جامعه، ذهن سیاسی مردم را حول این ارزش‌ها جهت‌دهی می‌کنند؟ لیکاف ابتدا در کتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم (۱۹۸۰)، نظریه زبان‌شناسی شناختی خود را مطرح می‌کند. سپس در دو کتاب ذهن سیاسی (۲۰۰۸) و مغز سیاسی: علم چگونه شکاف‌های سیاسی را توضیح می‌دهد (۲۰۱۶)، نظریه خود را در بُعد سیاسی توسعه داده و از استعاره به‌عنوان عاملی در سامان‌دهی گفتمان سیاسی نام می‌برد. او در این کتاب در چارچوب متا مدل‌های حذف، تحریف و تعمیم، گفتمان سیاسی را قالب‌بندی می‌کند و با شکل‌دهی به یک ترکیب‌بندی سیاسی، گفتمان جدیدی را مطرح می‌سازد. بر این اساس، در زبان‌شناسی معنایی برخلاف زبان‌شناسی چامسکیایی، بین معناشناسی و کاربردشناسی تمایزی وجود ندارد،^۲ به‌طوری‌که وقتی ما درگیر یک فعالیت زبانی هستیم، عملکرد زبانی ما تابعی از تجارب عظیم حسی- حرکتی، شناختی و فرهنگی ماست (Verhoeven, 1993: 317-348). در چارچوب این زبان‌شناسی شناختی ما موجوداتی نرونی هستیم و همه یادگیری‌ها و باورهای ما از جمله یادگیری زبان نتیجه برهم کنش مغز، جسم و تجربه‌های محیطی است (Kharazi & Talkhabi, 2016: 137).

^۱ کلیشه‌سازی یا قالب‌بندی فرآیندی است که بر اساس آن جهان مادی و جهان ایده‌ها با هدف ایجاد معنا، طبقه‌بندی می‌شوند تا مفهومی منطبق با باورهای ایدئولوژیکی از آن شکل بگیرد. این فرآیند که عمدتاً در رسانه و در قالب استعاره صورت می‌گیرد زمینه درک آسان‌تر داده‌ها و مفاهیم سیاسی را فراهم می‌آورد. آنچه محل بحث است، استفاده منفی از این راهبرد رسانه‌ای برای یازنمایی گروه، فرد و سازمانی خاص است تا با بازنمایی منفی در قالب تصاویر و استعاره زمینه مواجهه‌های بعدی فراهم شود تا رفتار افراد در مواجهه با آن پدیده طبیعی‌سازی شود. بدین ترتیب، قالب‌بندی همواره با میزانی از تعصب همراه است.

^۲ نوآم چامسکی را بی‌گمان باید یکی از تأثیرگذارترین و جنجالی‌ترین چهره‌ها در زبان‌شناسی سده بیستم دانست. با توجه به دیدگاه‌های متناقضی که تاکنون درباره چامسکی زبان‌شناس مطرح شده، ترسیم تصویری واقع‌نمایانه و متوازن از زبان‌شناسی چامسکیایی کاری ضروری و البته مخاطره‌آمیز است که پیوس تن‌هاکن در کتاب زیر به آن اهتمام کرده، به‌طوری‌که هم زبان‌شناسی چامسکیایی و هم نظریه‌های رقیب آن بر پایه برنامه‌های پژوهشی آن‌ها توصیف شده‌اند (Tenhaken, 2021).

در این چارچوب، معناشناسی شناختی ذیل نظریه استعاره مفهومی قرار گرفته و عبارت است از ارتباط میان تجربه انسان، نظام مفهومی و ساختار معنایی که در قالب زبان رمزگردانی می‌شود. در اینجا استعاره جدی‌ترین مفهومی است که در زبان‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد (Lakoff and Johnson, 1980 : 13-37). در این رویکرد استعاره، درک یک چیز براساس چیز دیگر است، در این معنی استعاره شیوه تفکر ما را در بر می‌گیرد و جزئی از درک ما از جهان پیرامونی است. نظریه استعاره مفهومی دقیقاً بر همین فرض استوار است که زبان با استفاده از استعاره به معناسازی و برنامه‌ریزی ذهن می‌پردازد و لذا می‌توان رابطه شناخت، ذهن و زبان را در چارچوب استعاره توضیح داد. نظریه استعاره مفهومی بر مبنای دو فرض شکل گرفته است: (۱) شناخت بدنمند به این معنا که ساختار مفهومی انسان ریشه در تجارب بدنمند او دارد؛ (۲) ساختار معنایی زبان بازتابی از ساختار مفهوم است.

لیکاف با اشاره به این که استعاره عامل اصلی معنا بخشی به جهان پیرامون است، خصلت استعاره‌سازی زبان را عامل اصلی در قالب‌بندی‌های سیاسی دانسته و سه متا مدل حذف، تحریف و تعمیم را به عنوان روند طبیعی ذخیره اطلاعات در مغز و شکل دهی به استعاره مطرح و انواع سه گانه استعاره‌ها را مطابق آن بررسی می‌کند. در این چارچوب حذف به معنی نادیده گرفتن کل یا بخشی از یک تجربه ذهنی، یا واقعه بیرونی و بیان کردن آن است. تحریف به معنای چگونگی تغییر تجربه ما از یک رویداد است که از طریق آن می‌توانیم به واسطه زبان بخش‌هایی از یک رویداد را برجسته و پُررنگ کرده و آن را بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از آنچه که هست نشان دهیم. تعمیم، فرآیند ساختن یک مفهوم، حکم، اصل یا نظریه از تعداد محدودی موارد خاص و کاربست گسترده آن برای توصیف و توضیح کل رویداد یا اشیا است که بخش عمده‌ای از یادگیری، قضاوت و ارزیابی‌های ما را تشکیل می‌دهد. در واقع به واسطه این قواعد است که ما می‌توانیم رفتار دیگران را ارزیابی و اطلاعات پیرامونی را طبقه بندی کنیم (Rahmani, 2013: 140-141).

لیکاف نظریه خود را بر سه استعاره هستی‌شناسی، جهتی و ساختاری بنا می‌کند. در این راستا استعاره هستی‌شناسی، مبتنی بر تجربه ما از اجسام و اشیاء فیزیکی است و مبنای اصلی ما برای درک و توصیف پدیده‌های انتزاعی است. استعاره جهتی، مبتنی بر درک ما از پیرامون براساس جهت‌های فضایی مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور و نزدیک است و بر اساس این جهت‌ها به سازماندهی ذهنی و مفهوم‌سازی می‌پردازد (Hashemi, 2010: 127). مطابق استعاره ساختاری، یک موقعیت یا مفهوم نامشخص، براساس موقعیت یا مفهومی دارای ابعاد مشخص، فهمیده می‌شود. به عبارت دیگر،

استعاره ساختاری از یک امر مشخص و دارای نظم، برای شناساندن پدیده ناملموس در قالب فرهنگ یا تجربیات سیاسی جامعه استفاده می‌کند. الگوی ذهن سیاسی لیکاف نیز براساس توسعه همین استعاره در ساحت سیاست سامان گرفته است. به بیانی واضح تر ذهن سیاسی سنتز سه وجه محوری سیاست یعنی زبان، تجربه و رویدادسیاسی است که از سه الگوی ساختاری، رویدادی و گفتمانی شکل گرفته است. در این راستا الگوی ساختاری مبتنی بر پیشینه، فرهنگ و ساختار یک جامعه یا نظام سیاسی است؛ استعاره رویدادی مبتنی بر رویدادهای سیاسی چون انتخابات، جنگ یا همه‌گیری‌هایی مانند کرونا است؛ استعاره گفتمانی مبتنی بر سنتز دو گونه پیشین در قالب ترکیب‌بندی‌های سیاسی است. به عنوان مثال اسن استعاره حمله سایبری ایران و روسیه به زیر ساخت برق آمریکا در سال ۲۰۱۲ را حمله سایبری به پرل هاربر^۱ نام‌گذاری کرده است تا شکل‌گیری یک جنگ جهانی در حوزه سایبری را در ذهن‌ها برجسته کند و بگوید که به اندازه درگیر شدن آمریکا در جنگ جهانی دوم مخاطره‌آمیز است (Stone, 2019). بنابراین، استعاره‌ها صرفاً زبانی نیستند، بلکه شناخت روزمره ما نیز هستند که ادراک ما را از واقعیت شکل می‌دهند. بدین ترتیب، یک استعاره بستری برای شکل‌دهی به قالب تفکر ما برای کنشگری سیاسی و همین‌طور بسط ارزش‌های عمومی است. از این‌رو لیکاف معتقد است که هیچ گفتمان سیاسی شکل نمی‌گیرد مگر در بستر تغییر استعاره‌ها در دل رویداد سیاسی (Lakoff & Wehling, 2023: 75-85).

با بررسی تصویر کلی از صحنه رقابت دو نامزد اصلی در دو انتخابات اخیر آمریکا بر اساس منابعی چون Cognitive و Political Marketing in the 2020 U.S. Presidential Election و Politics_ a Communications Workbook for Progressives، در می‌یابیم که هر دو نامزد کوشش وافری برای استعاره‌سازی سیاسی کرده‌اند. جو بایدن با گفتمان و استعاره «وحدت ملی و آمریکای متحد» در انتخابات ۲۰۲۰ بر آن بود تا بحران سیاسی ناشی از ناکارآمدی دولت جمهوری خواه دونالد ترامپ را در پرتو تفرق و در هم شکستن وحدت آمریکا توضیح دهد. در مقابل دونالد ترامپ نیز کوشید تا گرایش‌های کم و بیش عدالت‌خواهانه و تکیه بر مطالبات طبقات متوسط از سوی جو بایدن و حتی قبل از آن باراک اوباما را در قالب گفتمان و استعاره «فاشیسم و کمونیسم‌زدایی از آمریکا» با محوریت مهاجرهراسی، اسلام‌هراسی و ارائه شواهدی در مورد از بین رفتن برخی شغل‌های تولیدی در آمریکا و بی‌کار شدن کارگران یقه آبی و همین‌طور شکل‌گیری

^۱Cyber Pearl Harbor

داعش در غرب آسیا توضیح دهد. بدین ترتیب، این دو سیاستمدار برجسته آمریکا مانند همه سیاستمداران از استعاره به عنوان ابزاری برای سامان‌دهی ذهن سیاسی مردم و نخبگان سیاسی بهره می‌برند. این مقاله با تکیه بر ده مقوله محوری نامزدهای مورد نظر شامل اقتصاد، امنیت، سیاست خارجی، کرونا، سقط جنین، مهاجرت، تبعیض نژادی، بیمه درمانی، تغییرات اقلیمی و محیط زیست و تقلب در انتخابات، می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که هر کدام از نامزدها و معاون اول آنها از کدام مقولات محوری بیشتر استفاده کرده‌اند؟ در ذیل پرسش اصلی مذکور چند پرسش فرعی نیز مورد توجه این مقاله است از جمله: نامزدها از کدام الگوی ذهن سیاسی و کدامین گفتمان سیاست در آمریکا استفاده کرده‌اند؟ از میان الگوهای بازنمایی مبتنی بر عقل و احساس، نامزدها کدام الگو را محور کار خود قرار داده‌اند؟ انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ از لحاظ مقولات محوری چه تفاوتی با انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴ داشته است؟

۱- مرور ادبیات

پیشینه پژوهش حاضر را باید در دو گونه منابع ردیابی کرد. نخست، منابعی که درباره نظریه زبان‌شناسی شناختی و استعاره مفهومی شکل گرفته‌اند؛ دوم، کاربری این نظریه در عرصه سیاسی با محوریت مفهوم ذهن سیاسی. در هر کدام از این دو دسته، منابعی شامل کتاب، تحقیق و مقاله عمدتاً به زبان‌های خارجی تولید شده است. در دسته نخست، می‌توان به کتاب لیکاف و جانسون، استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم (۱۹۸۰) اشاره کرد. این کتاب با اشاره به مبانی نظریه خود نسبت به نظریه مرسوم زبان‌شناسی گشتاری یا چامسکیایی معنا را هسته مرکزی می‌داند و با تقسیم‌بندی استعاره‌ها به سه گونه ساختاری، هستی‌شناسی و جهت‌ی-فضایی، استعاره را به عنوان مفهوم محوری نظریه خود قرار می‌دهد. کتاب زبان‌شناسی شناختی، فریدریش اونگر و هانس یورگ اسمیت، دو کتاب زبان، ذهن و فرهنگ و کتاب استعاره، از زولتان کوچش و کتاب زبان‌شناسی شناختی، رضا نیلی‌پور نیز به ابعاد گوناگون نظریه استعاره مفهومی و اجزای مختلف آن مانند حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت پرداخته‌اند.

در دسته دوم، منابع عمدتاً به نقش استعاره در قالب‌بندی سیاسی یا شکل‌دهی به ارزش‌های عمومی مانند برابری و آزادی در قالب گفتمان سیاسی اشاره دارند. در این دسته البته منابع محدودتر است از آن جمله می‌توان به دو کتاب ذهن سیاسی (۲۰۰۸) نوشته لیکاف و مغز سیاسی: استعاره‌ها در گفتمان سیاسی (۲۰۱۶) نوشته مشترک لیکاف و الیزابت وهلینگ اشاره کرد. کتاب اخیر

خوش بختانه به زبان فارسی با همین عنوان ترجمه شده است. براساس این دو کتاب استعاره عامل سامان گفتمان‌های سیاسی است و سیاستمداران با قالب‌بندی دیدگاه‌های خود با اتکا به استعاره‌های مرسوم جامعه سعی می‌کنند که افکار عمومی را جهت‌دهی کنند. اثر دیگری که به بررسی قالب‌بندی مرسوم در انتخابات آمریکا در بین دو حزب جمهوری خواه و دموکرات پرداخته، برنامه پنهان ذهن سیاسی، (۲۰۱۴) نوشته ویدن و کورزبان، پژوهشگران شناخته شده در حوزه رفتار شناسی انتخابات است. نویسندگان در این کتاب می‌کوشند تا نشان دهند که احزاب سیاسی اصلی آمریکا چگونه با حذف نیازهای حقیقی جامعه آمریکایی در ذیل گفتمان‌سازی، تنها به بخشی از نیازها پاسخ می‌دهند و همین امر سبب شده است که همواره دو حزب جمهوری خواه و دموکرات بر سیاست آمریکا مسلط باشند. زیرا در یک تقسیم‌بندی آگاهانه هر کدام بر بخشی از نیاز و نگرش‌های سیاسی مردم آمریکا تمرکز کرده‌اند. اثر دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد کتاب بازاریابی سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا است که به تفاوت کمپین‌های تبلیغاتی دو نامزد جمهوری خواه و دموکرات نسبت به دوره‌های پیشین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اشاره کرده است.

این مقاله با محور قرار دادن هر دو دسته پژوهش‌های پیش گفته و با استخدام چارچوب استعاره مفهومی و قالب‌بندی رسانه‌ای بر آن است تا تفاوت‌های شکل گرفته در دو انتخابات ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا را مورد بررسی قرار دهد. مقاله می‌کوشد تا نشان دهد که هر کدام از نامزدهای دو انتخابات پیش گفته بیشتر بر شکل‌دهی چه گفتمانی تأکید داشته؛ از کدام مقولات انتخاباتی بهره برده و بر کدام الگوی ذهن سیاسی برای اقناع افکار عمومی تکیه کرده‌اند.

۲- روش پژوهش

به یک معنا می‌توان گفت که روش این مقاله، ترکیبی است یعنی ترکیبی از روش تحلیل محتوا و روش مقایسه‌ای. لذا در بادی امر داده‌های مقاله به صورت کتابخانه‌ای گردآوری می‌شوند. آنگاه داده‌های گردآوری شده از مقوله‌بندی چهار منظره محوری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، یعنی سه منظره مربوط به انتخابات سال ۲۰۲۰ و یک منظره مربوط به سال ۲۰۲۴، بر اساس روش تحلیل محتوای کمی تحلیل شده‌اند. سپس مقولات منظره با یک‌دیگر مقایسه شده‌اند؛ در واقع مقایسه، راهی است برای استنباط علمی از طریق مقایسه نظام‌مند تفاوت و شباهت پدیده‌های اجتماعی در این مناظرات. بنابراین عمده‌تاً بر نقاط افتراق و اشتراک مقوله‌های به کار رفته در این مناظره‌ها تمرکز دارد (Manochehri, Tajik, HosseiniBeheshti, Kothar, Haqit & Nejati Hosseini,)

270-278: 2019). این مقاله ابتدا با تکیه بر مقوله‌های محوری که در حد فاصل دو انتخابات ۲۰۱۶-۲۰۲۴ احصا شده‌اند (اقتصاد، امنیت، سیاست خارجی، کرونا، سقط جنین، مهاجرت، تبعیض نژادی، بیمه درمانی، تغییرات اقلیمی و محیط زیست، تقلب در انتخابات) سپس با استفاده از تحلیل محتوای کمی هفت مرحله‌ای برلسون در کتاب تحلیل محتوا در تحقیق ارتباطی، صورت گرفت. سپس میان میزان تکرار و چگونگی استفاده از مقولات محوری در دو انتخابات ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ مقایسه صورت گرفته است. روش تحلیل محتوا در هفت مرحله تبیین مسئله، تبیین سؤال، گردآوری داده‌ها، مقوله‌بندی، دسته‌بندی یافته‌های تحلیل، نشانه‌گذاری و تجزیه و تحلیل کمی و کیفی انجام شد (Barden, 1995: 42). در گام نخست، تبیین مسئله به این صورت انجام گرفت که چگونگی بازنمایی مقولات محوری انتخابات در کلام دو نامزد انتخابات آمریکا و معاونان اول نشان داده شد. در گام دوم، سؤالات تبیین شد به این شکل که سعی شد نشان داده شود که هر کدام از نامزدها از کدام الگوی استعاره سه‌گانه بیشتر استفاده کرده‌اند. همین‌طور هر کدام از نامزدها از کدام الگوی ذهن سیاسی استفاده کرده‌اند و بر کدام گفتمان رایج در سیاست آمریکا تأکید داشته‌اند. در نهایت این که از میان الگوهای بازنمایی مبتنی بر عقل و احساس، نامزدها کدام الگو را محور قرار داده‌اند. در گام سوم، داده‌ها از خلال بررسی مناظره منطبق بر الگوی مفهومی پژوهش در قالب مقوله‌بندی گردآوری شد. در گام چهارم، سعی شد تا با استخراج مقولات پرتکرار نه‌گانه، دسته‌بندی دقیقی از مقولات ارائه شود تا بر اساس آن بتوان الگوی ذهن سیاسی را دسته‌بندی کرد. در گام پنجم، دسته‌بندی یافته‌های تحلیلی انجام شد. در گام ششم، تمامی اسناد با توجه به مقولات تحلیلی، کدگذاری و نشانه‌گذاری شدند. در گام هفتم، با شمارش و ثبت میزان وقوع کدها یا واحدهای در برگیرنده مؤلفه‌های پژوهش در نه مقوله محوری، در چهار مناظره مد نظر، تجزیه و تحلیل کمی و کیفی صورت گرفت که نتایج آن در این مقاله ارائه خواهد شد.

۳- چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی این پژوهش از دو نظریه استعاره مفهومی و نظریه قالب‌بندی شناختی تشکیل شده است که در اینجا به اختصار کلیات آن‌ها را مرور می‌کنیم.

۳-۱- بازنمایی و استعاره مفهومی

نظریه مطالعاتی ذهن به‌عنوان نظریه‌ای که پس از پدید آمدن علوم شناختی برای توصیف ذهن مطرح شد، بر دو فرض بنیادین بازنمایی و محاسبه اطلاعات استوار است (Fredenberg & Silver,

143: 2018). منظور از بازنمایی، نمادها و کلماتی هستند که ابزار انتقال اطلاعات در ذهن انسان‌اند و منظور از محاسبه فرآیندهایی همچون دریافت، ذخیره و انتقال اطلاق می‌شود که بر روی این بازنمایی‌ها صورت می‌گیرد (Hatami, 2017: 47-48). بازنمایی به دو گونه ذهنی و گزاره‌ای تقسیم شده، که اولی خود به دو نوع تمثیلی و دیجیتال تقسیم شده است. در بازنمایی تمثیلی میان بازنمایی و واقعیت بیرونی شباهت کارکردی وجود دارد؛ مانند تصویر یک ساختمان. ولی بازنمایی دیجیتال مانند اعداد یا نمادهاست که شباهتی با ما به ازاء بیرونی خود در واقعیت ندارد و براساس نوعی قرارداد است (Kharazi & Talkhabi, 2016: 18). اما بازنمایی گزاره‌ای که در چهارچوب دیدگاه لیکاف و نظریه استعاره مفهومی او قابل طرح است، با بیان مفهوم معناشناسی شناختی از نقش زبان در ساخت ذهنیت سخن می‌گوید. در اینجا معناشناسی عبارت است از ارتباط میان تجربه انسان، نظام مفهومی و ساختار معنایی که در قالب زبان رمزگردانی می‌شود؛ در این معنا استعاره شیوه تفکر ما را در بر می‌گیرد و جزئی از درک ما از جهان پیرامونی است. نظریه استعاره مفهومی نیز بر همین فرض استوار است که زبان با استفاده از استعاره به معناسازی و برنامه‌ریزی ذهن می‌پردازد.

نکته دیگر این است که بازنمایی با سه هدف احساسی، شناختی و فراشناختی انجام می‌شود. محور بازنمایی احساسی، عواطف و احساسات است و بیشتر به صورت عبارت تجلی پیدا می‌کند نه سؤال. در این بازنمایی هدف آموزش پنهان از طریق تعمیق احساسات است و لذا استفاده از محرک‌های احساسی برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطب مد نظر است. این امر ممکن از طریق ترس، خشم، شادمانی موجب شرطی سازی ذهنی فرد شود (Dolan, 2002: 1193-1194). محور بازنمایی شناختی، یادگیری درباره زمینه‌های شکل‌گیری یک موضوع است و بیشتر ترکیبی از عبارات و سؤالات معمولی و شبه سؤال است. در این بازنمایی تکیه بر تشریح و عوامل شکل‌دهی یک موضوع، نحوه جهت‌گیری و نگرش نسبت به یک موضوع است (Karone, 1990: 28). محور بازنمایی فراشناختی، آشنایی با کارکرد و عملکرد یک مفهوم است و بیشتر در چارچوب سؤالات پژوهشی، مقایسه و استعاره ادبی است (Maghsoodi, Golshahi, & Niksirat, 2023: 41). در این بازنمایی که شامل فرآیندهای کنترل اجرایی از قبیل توجه، مرور و تمرین، سازماندهی می‌شود (Kadivar, 2004: 122)، هدف افزایش خودکنترلی و خودآموزی فرد است نه قانع کردن افراد. درواقع هدف آن است که افراد بیاموزند که چه یاد بگیرند و از دانسته چگونه استفاده کنند (Swanson, 1990: 306-314). در اینجا پرسش‌های سیاسی در قالب سه دسته پرسش‌های معمولی، شبه پرسش و پرسش پژوهشی نقش کلیدی ایفا می‌کنند. در پرسش‌های معمولی، ما خواهان چیزی هستیم که در اختیار

نداریم و از کسی سؤال می‌پرسیم که آن‌ها را در اختیار دارد. در شبه پرسش‌ها که محور گفتمان سیاستمداران را تشکیل می‌دهد تفکری شکل نمی‌گیرد؛ بلکه هدف تأیید سیاست‌ها است. مثلاً ترامپ از مردم آمریکا سؤال می‌کند که در زمان بایدن- اوباما اوضاع شما بدتر شده یا بهتر؟ بعد می‌گوی پس معلوم است که وضع بدتری پیدا کردید، بعد ادامه می‌دهد که ولی من در دوران چهار ساله خودم بهترین تغییرات را ایجاد کردم. یعنی سؤالی می‌پرسد که برای طرفدارانش جواب آن از قبل معلوم است. بایدن نیز در مناظره اول سؤال مشابهی از بیست میلیون رنگین‌پوست و کهن‌سال آمریکایی پرسید به این صورت که چه کسی می‌خواهد با برداشتن اوباما کر شما را با کرونا تنها بگذارد؟ مسلماً پاسخ برای طرفداران او ترامپ بود، بده ادامه می‌دهد که ولی من از شما حمایت می‌کنم پس بروید برای گریز از ترامپ رأی بدید. در پرسش‌های پژوهشی که به سؤال‌های فلسفی نیز معروفند، زمینه را برای گفتگو، بحث و ساختن نظام معنایی فراهم می‌شود. این پرسش‌ها حتی در آموزش کودکان نیز کاربرد فراوانی دارد، چون زمینه گذر از شکاف اطلاعاتی را فراهم می‌کند (Marashi & Quaidi, 2014: 81-85). در اینجا سیاستمدار با طرح سؤالاتی مانند این که ببینید ریشه‌های تفکر شخص از کجا نشأت می‌گیرد؟ چه برنامه‌ای را دنبال می‌کند؟ بدون این که نظر خود را بیان کرده باشد نتیجه مطلوب را حاصل می‌کند. این شیوه هم می‌تواند برای آگاهی بخشی به مردم باشد و هم می‌تواند برای جهت‌دهی به افکار عمومی در دل سیاست‌های کمپین انتخاباتی مطرح شده باشد (Gillies, 2022). شیوه دیگر فراشناخت استفاده از استعاره و قالب‌بندی‌های سیاسی مانند بیمه درمانی سوسیالیستی، اقتصاد آزاد و ملت متحد است. در این روش سیاستمدار بر شیوه بازنمایی اطلاعات مفهومی (ساختار مفهومی) و ساختار معنایی (مفهوم سازی) توجه داشته و بر شیوه‌های مدل‌سازی ذهن تمرکز می‌کند. بدین معنی شناخت بدنمند به این نکته اشاره دارد که تجارب ما از جهان خارج به واسطه بدن در ساختار عصب شناختی و فیزیولوژیکی ما ساختار بندی می‌شود و تعبیر ما از واقعیت متأثر از تجارب بدنمندی ماست (Evans & green, 2006: 48).

در این جا مفاهیم واژگانی بسته‌های کاملاً مشخص معنایی را بازنمایی نمی‌کنند، بلکه مفاهیم واژگانی تنها نقطه آغازین دسترسی به ذخیره‌های دانشی است که مربوط به مفهوم یا حوزه مفهومی خاص است و مفهوم سازی فرآیندی است که به واسطه آن بخش‌های زبان از جمله واژه‌ها برای آرایش عملیات مفهومی و به کارگیری دانش پیش‌زمینه نقش تحریکی دارند (Evans, 2004: 18)؛ بنابراین باید توجه داشت که اولاً، معانی و استعاره‌ها ریشه در تاریخ و تجارب ما دارند و ابزاری در جهت تعریف واقعیت پیرامونی هستند. ثانیاً، نگرش و تعریف ما از مفاهیم از جمله هویت ملی، تابعی

از آموزش و تجربه ماست و در طی زمان شکل می گیرد. ثالثاً، استعاره جدی ترین ابزار زبانی برای تعریف و معنا بخشی به محیط پیرامونی است. براین اساس زبان و محرک‌هایی که محتوای کلامی دارند، تار و پود مطالعات شناخت اجتماعی را تشکیل می دهند. بنابراین کار اصلی زبان در مطالعات شناختی صرفاً ایجاد ارتباط نیست، بلکه ایجاد معناست که به تعاملات اجتماعی شکل می دهد. در این دیدگاه هر کلمه و در نهایت جمله‌ای از کلمه‌ها به وسیله ساختار زبان ساخته می شود، دارای بار معنایی است و نحوه واکنش به همین معانی ارتباطات را شکل می دهد. پس در شناخت اجتماعی زبان یک بحث محوری است، چراکه با ایجاد و انتقال معنا به ادراک اجتماعی جهت می دهد (Kharazi & Talkhabi, 2016: 172).

از دیدگاه لیکاف استعاره‌ها کانال‌های ارتباطی ایده‌های ما با جهان پیرامون هستند. به بیانی دیگر عبارت‌ها ظرف معنی و استعاره‌ها بستر اتصال این معانی به یک‌دیگر هستند. در وهله اول همه استدلال‌های ما فیزیکی هستند، چراکه تجربه ما درکی از بدنمندی ماست و ما جهان را نسبت به بدن خود توصیف می کنیم، بنابراین، این تجربه ماست است که به سیاست جهت می دهد. هنگامی که متولد می شویم تا سن پنج سالگی تعداد زیادی از اتصالات عصبی در مغز ما تشکیل می شود و انواع خوشه‌های عصبی را به یک‌دیگر متصل می سازد؛ پس زمانی که دو ناحیه از مغز ما به‌طور همزمان فعال هستند، دو ناحیه اتصالاتی سیناپسی قوی ایجاد می کنند و از طریق گسترش فعالیت‌ها در طول مسیر عصبی این دو ناحیه را به هم پیوند داده و یک مدار عصبی تشکیل می شود، آن مدار عصبی همان استعاره است. در علوم شناختی این سازوکار، یادگیری هیبی^۱ نیز نامیده می شود (shatz, 1992: 60-67).

بدین ترتیب، استعاره خط فاصل واقعیت است که چگونگی توصیف یک رویداد را آسان می کند. چنانچه پیشتر اشاره کردیم استعاره بر سه گونه است: جهتی- فضایی، هستی شناختی و ساختاری. استعاره جهتی- فضایی با سمت گیری فضایی از واقعیت ارتباط دارد؛ زیرا ما جهان را با بدن خود حس و درک کرده و آن را توضیح می دهیم، مثلاً شادی را در بالا جهت گیری می کنیم، همچنین هوشیاری، آگاهی، سلامت و زندگانی را؛ ولی غم را در پایین جهت گیری می کنیم همچنان که بیماری و مرگ را. استعاره هستی شناسی تجربه ما از اجسام و اشیاء فیزیکی است. این استعاره

^۱نظریه هیبیان یک نظریه عصب شناسی است که ادعا می کند افزایش کارایی سیناپسی از تحریک مکرر و مدام یک سلول پیش سیناپسی ناشی می شود.

مبنای دیگری است برای درک ما از پدیده‌های انتزاعی. درک تجربیات بر مبنای اشیاء و اجسام، ما را قادر می‌سازد تا پاره‌هایی از تجربه خود را برداشته و مانند اجسام و اشیاء ملموس با آن‌ها رفتار کنیم، یعنی به آن‌ها اشاره کنیم، آن‌ها را مقوله‌بندی، تقسیم یا شمارش کنیم. بدین ترتیب، در اینجا یک مفهوم انتزاعی به واسطه در نظر گرفتنش به‌سان یک شیء، ماده، ظرف یا شخص به شکلی ویژه مقوله‌سازی می‌شود (Afrashi, Hesami & Christina Salas, 2013: 108-110). استعاره ساختاری با امر مبهم سر و کار دارد؛ زیرا در این استعاره، موقعیت یا یک مفهوم مبهم و نامشخص با موقعیت و مفهومی که ابعاد مشخصی دارد، فهمیده می‌شود و از یک امر مشخص و دارای نظم برای ساختن چارچوب مفهوم دیگر که نامشخص است، استفاده می‌شود. بنابراین هر استعاره ساختاری، مجموعه‌ای منظم از استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های جهت‌مند را درون خود دارد که برای درک امری نامشخص، آن‌ها را ساختاربندی می‌کند (Kochesh, 2018: 405). نکته دیگر اجزای استعاره است که می‌توان سه بخش مبدأ، مقصد و نگاشت را برای آن در نظر گرفت. مبدأ حوزه‌ای است که مفاهیم خود را ارائه می‌دهد و حوزه مقصد دیگر مفاهیم ارائه شده را دریافت می‌کند (Afrashi, Hesami & Christina Salas, 2013: 6)؛ کوشش در کتاب خود استعاره، مقدمه کاربردی درباره مبدأ می‌گوید حوزه‌ای است مفهومی که به کمک آن مفهومی در مقصد را درک می‌کنیم. او همچنین مقصد را حوزه‌ای مفهومی می‌داند که سعی می‌کنیم معنی آن را بفهمیم. بنابراین قلمرو مبدأ منبع و قلمرو مقصد انتزاعی‌تر و گاه صفت تفضیلی است (Kochesh, 2018: 4). اما نگاشت (Mapping) رابطه بین مبدأ و مقصد را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه نشان می‌دهد، این اصطلاح از حوزه ریاضیات عاریت گرفته شده و در حقیقت برای مشخص شدن استعاره‌ها و ارتباط میان دو حوزه است. هر استعاره شامل مبدأ، مقصد و نگاشت مبدأ به مقصد می‌باشد (Lakoff, 2003: 40-43). نگاشت تفاوت استعاره سنتی و مفهومی است در استعاره سنتی، همیشه وجه شبه وجود دارد؛ برای مثال، وجه شبه در «علی مثل شیر است»، وجه شبه شجاعت است؛ اما استعاره مفهومی این گونه نیست و لزوماً نباید شامل وجه شبه، باشد، بلکه با نوعی همبستگی و انسجام دو حوزه همراه است که از آن با عنوان اصل همسانی یاد می‌کنند. مثلاً در جدول شماره ۱ می‌توان مشاهده کرد که سازمان‌های اجتماعی درختی هستند به صورت زیر:

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

جدول-۱. نسبت مبدأ، مقصد و نگاشت در نظریه استعاره مفهومی

مبدأ: درخت	نگاشت: مبدأ به مقصد	مقصد: سازمان اجتماعی
الف) کل درخت	←	کل سازمان
ب) بخشی از درخت	←	بخشی از سازمان
پ) رشد درخت	←	توسعه سازمان
ت) برداشتن بخشی از درخت	←	کوچک کردن سازمان
ث) ریشه درخت	←	منشأ سازمان

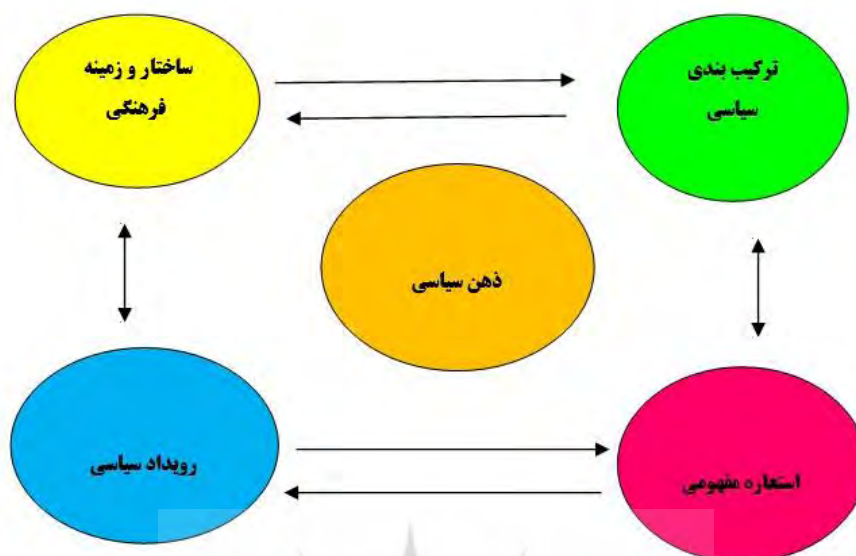
۲-۳- مغز سیاسی و انتخابات

ترکیب‌بندی مغز سیاسی و نسبت آن با انتخابات و رویدادهای سیاسی توسط لیکاف و وهلینگ در کتاب مغز سیاسی مطرح شد. ایشان با اشاره به چهار فرض محوری، استعاره، گفتمان و رویدادهای سیاسی را به هم مرتبط کرده و با اشاره به تأثیرگذاری جالب رونالد ریگان^۱ نامزد انتخابات ریاست جمهوری وقت آمریکا بر مردم در انتخابات سال ۱۹۸۰ به این نکته اشاره کرد که رأی دهندگان و مردم عادی نه براساس عقلانیت، بلکه بر اساس ارزش‌ها و نیازهای روزمره خود به سیاست نگاه می‌کنند. چهار فرض محوری لیکاف و وهلینگ عبارتند از: اول، مردم فکر می‌کنند که تفکر آگاهانه انجام می‌شود، درحالی که تفکر به طور ناخودآگاه شکل می‌گیرد (Thibodeau et al, 2005)؛ دوم، اکثر مردم تصور می‌کنند که عقلانیت منهای بدن وجود دارد، درحالی که فرآیندهای فیزیکی به بدن ما و واقعیت‌های فیزیکی مغز ما بستگی دارد (Pulvermuller, 2001)؛ سوم، مردم فکر می‌کنند که همه به یک نحو استدلال می‌کنند، درحالی که استدلال تابع فرهنگ و تجربیات شخصی است و لذا الگوی استدلال هر فرهنگی متفاوت از فرهنگ دیگر است (Boroditsky, 2001: 13-19)؛ چهارم، مردم تصور می‌کنند که همه چیز این جهان را به معنای واقعی و عینی درک، بیان و عمل می‌کنند، درحالی که ما همواره یک چیز را به واسطه چیز دیگری در قالب استعاره درک و توصیف می‌کنیم. بنابراین شناخت انسان از گفتمان‌های سیاسی تابعی از استعاره است. البته برخی از این گفتمان‌ها فعالند و با بستر و رویداد سیاسی همبستگی بیشتری دارند

^۱ Reagan Effect

و مردم ترکیب‌بندی و قالب ارائه شده را می‌پذیرند، ولی برخی غیرفعال‌اند و در بستر رویدادهای سیاسی فعال می‌شوند، مانند انتخابات ۱۹۸۰ آمریکا که دونالد ریگان با چهار مفهوم ارزش‌های بنیادین، اعتماد، اصالت و هویت کارزار انتخاباتی خود را سامان داد. در واقع مردم از خود شخصیت ریگان حمایت نمی‌کردند، اما با گفتمان او همراهی می‌کردند، چنانچه ریگان با تکیه بر همین روش همبسته کردن ارزش‌ها با زمینه‌های فرهنگی توانست کارگران یقه آبی آمریکایی که اکثراً از حزب دموکرات حمایت می‌کردند را با خود همراه کند. او در مقابل آن‌ها از ارزش‌های سخت‌گیرانه پدرانه و خانوادگی حرف می‌زند که کار با درآمد پایین آن‌ها مقدس است و نماد کار آمریکایی است، به همین دلیل برخلاف سوابق قبلی انتخابات آن‌ها با وی همراه شدند. بدین ترتیب، مطابق نظر لیکاف ذهن سیاسی تابعی از ترکیب‌بندی است و این ترکیب‌بندی‌ها در سه بعد ساختاری، رویدادی و گفتمانی دسته‌بندی می‌شوند؛ مهم آن است که کدام گفتمان می‌تواند ساختارها و رویدادها را همبسته کند. اروین گافمن از بنیان‌گذاران نظریه قالب‌بندی معتقد است که این نظریه تولید‌کننده الگوهای ذهنی یا چارچوب‌هایی است که ذهن را قادر به شناخت و تغییر اطلاعات به‌طور مؤثر می‌کند. پس چارچوب‌سازی فرآیندی دائمی است که جنبه‌های خاصی از واقعیت را مورد تأکید قرار می‌دهد و منجر به تعریف یا درک خاصی از دنیای واقعی می‌شود (Goffman, 1974: 36-39). به لحاظ معرفت‌شناختی، قالب‌دهی یکی از راه‌های تأمل در مورد ساختارهایی است که ما به‌عنوان امری واحد می‌پنداریم؛ به لحاظ سیاسی شیوه‌ای است که وظیفه اهمیت بخشی و ساختاردهی به قدرت در مناسبات سلطه و انقیاد را دارد؛ به لحاظ راهبردی سازوکاری است که برای ساختاردهی به مداخله در تکوین و پیوستگی بافت‌های اجتماعی خاص که رابطه مستقیمی نیز با قالب‌بندی دارد. ترکیب‌بندی یک کاربرست را به یک معلول، یک متن را به یک معنی، یک معنی را به یک واقعیت و یک تجربه را به یک اصل سیاسی پیوند می‌دهد (Groosberg, 1992: 54). به‌عنوان مثال قالب‌بندی خاورمیانه نسبت‌بندی یک بافت جغرافیایی نسبت به یک مرکز واحد است. بنابراین فرهنگ و شیوه زندگی مردم خاورمیانه نسبت به مرکزی مشخص سنجیده می‌شود که در جایگاه هژمومی نسبت به آن قرار دارد، مثلاً قالب‌بندی رفتار خاورمیانه‌ای به بازنمایی رفتار و الگوی فکری پایین‌تر نسبت به یک فرهنگ هژمون اشاره دارد که نه تنها شیوه زندگی افراد، بلکه چگونگی برخورد دیگری با مردمان این فرهنگ را توضیح می‌دهد. چنان‌که گفتمان اسلام‌هراسی بر مبنای همین نگرش به مردم خاورمیانه مبنی بر برتری غرب بر اعراب و مسلمانان به‌عنوان الگوی غالب توسعه یافت؛ موضوعی که سوزان اکرم، استاد فلسطینی دانشکده حقوق بوستون درباره آن می‌گوید

که سیاست‌ها و قوانین دولت آمریکا در هدف قرار دادن اعراب پس از یازده سپتامبر بر دو سیاست استوار بود: نخست، بازجویی گزینشی، بازداشت، آزار و اذیت، ظن بر عامل تروریستی. دوم، اخراج از آمریکا و لغو تابعیت. تمام این اقدامات مبتنی بر سیاست بازنمایی تاریخی بود که از پیش نسبت به اعراب و مسلمانان وجود داشت و در افکار عمومی از مشروعیت برخوردار بود (Acram, 2002: 12). جک شاهین یکی از نویسندگان پرکار در حوزه رسانه‌های جمعی در کتاب تلویزیون عرب در این باره می‌نویسد که تصاویر تلویزیون آمریکا از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به این سو اعراب و مسلمانان را همیشه با کلیشه‌هایی چون کثیف و تنبل، زن‌باره و خشن، احمق و خرافاتی و تروریست به تصویر کشیده است؛ تصاویری که با شکل‌دهی به یک پیش‌افکنی سیاسی زمینه اقدامات بعدی علیه مهاجرین عرب و مسلمان را فراهم آورد (Shaheen, 1984). کاربست این نوع بازنمایی و کلیشه‌سازی زبانی را می‌توان در فعال شدن گفتمان اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر به عنوان عاملی برای حمله به عراق مشاهده کرد. در این راستا با توجه به زمینه‌های از پیش موجود در افکار عمومی آمریکا گفتمان اسلام‌هراسی به گفتمان فعال و مسلط در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد و زمینه را برای حمله به عراق و حضور دوباره آمریکا در خاورمیانه فراهم آورد. اوج این قالب‌بندی را می‌توان زمانی دانست که جورج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا پس از حمله به عراق از ترکیب‌بندی جنگ صلیبی علیه شر استفاده کرد و این عبارت را پس از آن بارها در کمپین‌های انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۴ به کار برد و از خود به قهرمان مبارزه یا تروریسم یاد کرد (Solmon, & Erlik, 2014: 132-148). بنابراین هدف یک کاربست سیاسی، ترکیب‌بندی بین نیروهای اجتماعی یا اقتصادی یا صور سیاسی و ایدئولوژیکی می‌باشد که می‌تواند آن‌ها را به شیوه‌ای مترقی به کاربستی در مداخله تاریخی راهبری کند و نسبت به زمینه، معنای همسان یا متفاوتی داشته باشد. بنابراین ذهن سیاسی را باید در سه گونه ساختاری، رویدادی و گفتمانی مورد بررسی قرار داد (شکل شماره ۱).



شکل ۱- الگوی مفهومی پژوهش (ذهن سیاسی)

۴- یافته پژوهش

در مورد مناظره‌های ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۰ باید اشاره کرد که در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۹، کمیسیون مناظرات ریاست جمهوری اعلام کرد که میزبان چهار مناظره خواهد بود. سه مناظره از چهار مناظره ریاست جمهوری بین دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت و نامزد دموکرات‌ها جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور سابق و نامزدهای دیگری که شاید بتوانند شرایط لازم را کسب کنند، برگزار خواهد شد. یک مناظره نیز بین مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور وقت و کاملا هریس، نامزد دموکرات‌ها برای معاونت ریاست جمهوری و هر نامزد ثالثی که شرایط لازم را داشته باشد، انجام خواهد شد. در نهایت از بین چهار مناظره در نظر گرفته شده سه مناظره صورت گرفت. مناظره اول در دانشگاه کیس وسترن رزرو در کلیولند ایالت اوهایو در ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۰ برگزار شد. مناظره دوم میان ترامپ و جو بایدن به دلیل چالش شیوع کرونا لغو شد، بنابراین مناظره دوم میان معاونان نامزدها کاملا هریس و مایک پنس در ۷ اکتبر در سالت لیک سیتی و دانشگاه یوتا صورت گرفت و در نهایت مناظره سوم در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۰ در دانشگاه بلمونث ایالت تنسی برگزار شد. در این مناظرات سایه سنگین همه‌گیری کرونا بر همه مسائل وجود داشت و اکثر مقولات با درهم پوشانی با کرونا مطرح می‌شدند. از سوی دیگر حمایت ترامپ از گروه فاشیستی پسران مغرور، که بعدها در ششم

ژانویه در اعتراض به نتیجه انتخابات به کنگره آمریکا حمله کردند، جالب توجه بود. در این انتخابات بایدن با استفاده از فرصت به دست آمده از همه گیری کرونا توانست از حمایت سایر دموکرات‌ها چون برنی سندرز، مایکل بلومبرگ و تام استایر هردو برخوردار شود و با اجماع با کاملاً هریس نخستین دادستان زن رنگین پوست ایالات متحده از ایالت کالیفرنیا گفتمان وحدت ملی را در مواجهه با کرونا سامان دهد. او با تمرکز بر ایالت‌های محوری پنسیلوانیا، جورجیا، ایالت مهاجر نشین میشیگان و ایالت محوری غرب میانه کلرادو و ایلینوی و هم‌چنین نیویورک به عنوان قطب سرمایه‌داری که با حمایت مایکل بلومبرگ میسر شد، بر ترامپ پیروز شود؛ کمپینی که پیش از این در میان دموکرات‌ها سابقه نداشت (Gillies, 2022: 8-14). مناظره چهارم مورد بررسی در این پژوهش مربوط به انتخابات سال ۲۰۲۴ است که این بار با خروج جمهوری خواهان و کمپین ترامپ از کمیسیون انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و هم‌چنین انتقاد دموکرات‌ها از کمیسیون به خاطر مناظرات فشرده و کمبود زمان برای بازآرایی سیاسی در انتخابات سال ۲۰۲۰ با توافق و پذیرش جو بایدن به عنوان رئیس‌جمهور حاضر و همراهی شبکه سی.ان.ان در ۲۷ ژوئن ۲۰۲۴ مناظره اول میان بایدن و ترامپ برگزار شد. این مناظره به دلیل آن که دو نامزد ذکر شده تا تاریخ ذکر شده، تنها نامزدهای دارای رأی بیش از پانزده درصدی در چهار نظرسنجی جداگانه ملی بودند تنها بین این دو نامزد برگزار شد. از سویی جو بایدن به عنوان رئیس‌جمهور حاضر نامزد بالقوه حزب دموکرات محسوب می‌شد و ترامپ نیز تنها نامزد مورد اقبال جمهوری خواهان در بین افکار عمومی به عنوان رئیس‌جمهور سابق آمریکا بود.

۴-۱- مناظره اول

در مناظره اول شش مسئله محوری مطرح شد: نخست، اقتصاد و مقولات محوری آن مانند رشد اقتصادی، مالیات، نرخ بیکاری و ایجاد شغل؛ دوم، انتخابات قاضی عالی دادگستری و مسائلی مانند سقط جنین، بیمه بیکاری و عدالت اجتماعی در برابر اقتصاد آزاد؛ سوم، کرونا و مسائل مرتبط با آن مانند میزان مرگ و میر، اوباما کر، واکسن و فاصله گذاری اجتماعی؛ چهارم، تبعیض نژادی و خشونت؛ پنجم، محیط زیست و تغییرات اقلیمی با مرکزیت پیمان پاریس؛ ششم، تقلب در انتخابات با تمرکز بر آراء پستی. جدول‌های ۲ تا ۵ به ترتیب میزان تکرار این مقولات ششگانه، دسته‌بندی استعاره‌ها و الگوی ذهن سیاسی و میزان استفاده از سه الگوی احساسی، شناختی و فراشناختی را در بازنمایی‌ها به تصویر کشیده است.

ذهن سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۰ و ۲۰۲۴)

جدول-۲. میزان تکرار مقولات و مشتقات آن‌ها توسط نامزدهای انتخابات

مقولات	اقتصاد	امنیت	سیاست خارجی	کرونا	سقط جنین	تغییرات اقلیمی و محیط زیست	بیمه درمانی	تغلب در	تبعیض نژادی	مهاجرت
ترامپ	۲۰	—	—	۶	۲	۵	۱۱	۵	۴	—
بایدن	۲۷	۴	—	۱۱	۵	۶	۱۳	—	۷	—

جدول-۳. دسته‌بندی استعاره‌ها در مناظره‌ها

نام نامزد	استعاره ساختاری	استعاره جهتی	استعاره هستی شناسی
ترامپ	۱۲	۹	۳۸
بایدن	۱۷	۶	۶۱

جدول-۴. الگوهای ذهن سیاسی

نام نامزد	ساختاری	رویدادی	گفتمانی
ترامپ	۳۴	۹	۱۷
بایدن	۱۳	۳۱	۳۵

جدول-۵. بررسی الگوهای احساسی، شناختی و فراشناختی در مناظره‌ها

نام نامزد	احساسی	شناختی	فراشناختی
ترامپ	۶	۴۰	۱۷
بایدن	۲۶	۱۹	۳۸

در مناظره اول ترامپ و بایدن به ترتیب از ۶۳ و ۸۴ عبارت درباره سیاست و اقتصاد آمریکا استفاده کردند که به ترتیب ۶۰ و ۷۹ عبارت استعاری بودند و در چارچوب ذهن سیاسی و استعاره‌های سه گانه قابل بررسی هستند. ترامپ ۵۳ بار از مقولات محوری انتخابات استفاده کرد؛ ۶ بار بایدن و اوپاما را مورد خطاب قرار داد و ۴ بار از کاندیدای مورد نظر خود یعنی امی برت که جایگزین گیتزبرگ قاضی در گذشته دیوانعالی شده بود، حمایت کرد و بایدن و اوپاما را برای انتخاب نکردن ۱۱۸ جایگاه خالی در دادگستری شماتت کرد و آن‌ها را مسئول رکود در نظام دادگستری ایالات متحده برشمرد، این در حالی بود که قاضی‌های منصوب به ترامپ حق بیمه

اجتماعی بیش از ۲۰ میلیون آمریکایی مطابق اوباما کر را در زمان کرونا قطع کردند و با کاهش مالیات ثروتمندان خدمات اجتماعی طبقه کارگر را کاهش دادند؛ از سوی دیگر ترامپ بیش از ده بار به طور مستقیم به منطق اقتصاد بازار در دولت خود اشاره کرد و بایدن و دموکرات ها را بدون دادن آمار دقیق به از بین بردن مشاغل در دوره ۸ ساله ۲۰۰۸-۲۰۱۶ ریاست جمهوری اوباما متهم کرد، درحالی که در دولت وی ۷۰۰ هزار شغل از بین رفته بود و بیش از هفت میلیون آمریکایی با بیماری کرونا دست و پا پنجه نرم می کردند؛ او طرح اوباما کر و توسعه درمانی بایدن را سه بار طرح بهداشتی سوسیالیستی خطاب کرد؛ طرح اقتصاد سبز بایدن را غیراقتصادی خواند و ایالت های تحت کنترل دموکرات را به ایالت افسرده و دارای بیشترین میزان بیکاری و اعتیاد تشبیه کرد. او بایدن را به ابزار دست جریان چپ دانست و بدون اشاره به نژادپرستی و خشونت گروه پسران مغرور و گروه آنتیفا^۲ که یک گروه چپ ضد سرمایه داری و مخالف نژادپرستی است به دلیل حمایت از بایدن، نژادپرست و منشأ خشونت ورزی در آمریکا قلمداد کرد. در مقابل، بایدن با استناد به هر سه گونه ذهن سیاسی و حمله به مواضع ترامپ، وی را دلقک، احمق و سوءاستفاده گر و عروسک پوتین خواند و با ساماندهی گفتمان عدالت اجتماعی، طرح بیمه درمانی رایگان را راه حل افزایش رفاه قشر محروم و مواجهه با کرونا در نظر گرفت؛ او با تکیه بر این که دولت ترامپ تنها اقتصاد بازار را می بیند نه فقر را به این مسئله مهم اشاره کرد که ترامپ تنها در جریان کرونا بیش از یک میلیون نفر را بیکار کرده و میزان بیکاری را به بیشترین میزان خود یعنی ۷,۹ درصد رسانده و در مقابل طرح مالیاتی او ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار به ثروت سرمایه داران افزوده است و اقتصاد از حالت تعادل V شکل به K شکل به نفع سرمایه داران تغییر کرده است از لزوم کاهش مالیات طبقه متوسط و افزایش چند برابری مالیات ثروتمندان سخن گفت و دولت ترامپ را به زمینه سازی به حذف طبقه متوسط متهم کرد؛ او از ضرورت شکل دهی دولتی بزرگ (گفتمان سوسیالیستی) برای اجرای طرح سبز بایدن مبتی بر اقتصاد محیط زیست سخن گفت و با اشاره به روند تاریخی فساد و تبعیض سیستماتیک در نظام اداری و پلیس آمریکا سخن گفت؛ او به واسطه طرح گفتمان Black Matter پیرامون برابری حق زندگی سیاهپوستان در مقابل سفیدپوستان با عبارت کلیدی «زندگی سیاهان ارزش دارد»، از ضرورت حفظ وحدت ملی سخن گفت و در ذیل لیبرالیسم فرهنگی حق آموزش و توسعه شغلی

¹ Proud Boys

² Antifa

ذهن سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۰ و ۲۰۲۴)

رنگین پوستان به عنوان برنامه اصلی دولت خود نام برد. بدین ترتیب، می توان گفت که در مناظره اول بایدن در برابر ترامپ از گفتمان سازی مناسب تری برخوردار بوده است.

۲-۴- مناظره دوم

مناظره دوم پیرامون نه موضوع محوری شامل: همه گیری کرونا، کهولت سن نامزدهای ریاست جمهوری، امنیت ملی، اقتصاد، تبعیض نژادی، تغییرات اقلیمی، انتقال قدرت، تغییرات دیوان عالی دادگستری و انسجام ملی، صورت گرفت. در جدول های ۶ و ۹ نتایج این مناظره و تکیه بر مقولات آن ترسیم شده است:

جدول- ۶. میزان تکرار مقولات و مشتقات آن ها توسط نامزدهای انتخابات

مقولات	اقتصاد	امنیت	سیاست خارجی	کرونا	سقط جنین	تغییرات اقلیمی و محیط زیست	پیمه درمانی	تغیلات در انتخابات	تبعیض نژادی	مهاجرت
هریس	۳۲	۷	—	۱۱	۵	۱۴	۱۷	۲	۹	—
پنس	۲۶	۱۳	۵	۱۶	۲	۳	۵	۱	۳	—

جدول- ۷. دسته بندی استعاره ها در مناظره ها

نام نامزد	استعاره ساختاری	استعاره جهتی	استعاره هستی شناسی
کاملا هریس	۲۴	۹	۵۳
مایک پنس	۱۱	۱۳	۴۵

جدول- ۸. الگوهای ذهن سیاسی

نام نامزد	ساختاری	رویدادی	گفتمانی
کاملا هریس	۲۳	۲۶	۳۷
مایک پنس	۳۴	۲۱	۱۸

جدول شماره ۹. بررسی الگوهای احساسی، شناختی و فراشناختی در مناظره ها

نام نامزد	احساسی	شناختی	فراشناختی
کاملا هریس	۳۲	۲۲	۴۳
مایک پنس	۱۶	۴۰	۱۸

در مناظره کاملاً هریس و مایک پنس دو نکته محوری وجود دارد: نخست، دفاع معاونان از سیاست نامزد های ریاست جمهوری به گونه‌ای که هریس ۱۹ بار اسم ترامپ یا رئیس جمهور و ۳۲ بار اسم جو بایدن یا جو را به زبان آورد، در مقابل پنس ۲۷ بار اسم ترامپ یا رئیس جمهور و ۲۳ بار اسم جو بایدن را بر زبان جاری کرد. پس بایدن و ترامپ حوزه مقصد محوری این مناظره دوم و این استعاره های این مناظره به همین دلیل بیشتر هستی شناسی هستند. دوم، مهارت بی نظیر روایت گری هریس بود که او را نسبت به تیم پنس - ترامپ برتری می داد؛ او هفت بار در پاسخ به سؤال مجری و مایک پنس از تاریخ آمریکا، داستان زندگی خود و مسائل اجتماعی را به عنوان عنصری محوری مطرح کرد که این شیوه روایت گری را می توان وجه سوم فراشناخت در نظر گرفت که به هریس این امکان را می داد که در بستر روایت گری سیاسی مردم آمریکا به ویژه رنگین پوستان را با خود همراه کند و با یک هم ذات پنداری محاسبه شده ساختار سیاسی فعلی را به چالش بکشد. وی از ۹۷ عبارت شناختی، فراشناختی و احساسی بهره برد که ۸۷ عبارت آن استعاره بودند. او بیمه اوباما کر و طرح توسعه خدمات درمانی را هدیه ای از طرف بایدن و دولت اوباما به بیست میلیون نفر از مردم آمریکا خواند و طرفداران ترامپ را نازی و نژادپرست خطاب قرار داد که در پی ایجاد تفرقه بین مردم آمریکا هستند. او با اشاره به طرح سبز بایدن از گفتمان اقتصاد سبز حمایت کرد و از خشونت سیستماتیک دستگاه قضایی انتقاد کرد. او با بی مسئولیت و دروغگو خواندن ترامپ خود را به عنوان شخصی تصویر کرد که به عنوان اولین دادستان زن در حل انواع پرونده های خشونت سیاسی، سوء استفاده از کودکان و فرارهای مالیاتی موفق بوده است. او با اشاره به بیکار شدن بیش از ۳۰ میلیون نفر با روندی که ترامپ در پیش گرفته، اقتصاد آمریکا را بیمار خطاب کرد؛ چرا که تنها به نفع ثروتمندان است و از کرونا به عنوان قربانگاه پرستاران یاد کرد. هریس دولت ترامپ را دولتی دانست که بزرگ ترین شکست را در طول تاریخ متحمل شده است. هریس گفتمان عدالت اجتماعی، افزایش مالیات ثروتمندان و برابری حقوق اجتماعی مانند آموزش عمومی و شکل دهی به تعالی ملی را به عنوان هدف نهایی جو بایدن برجسته کرد. او با اشاره به این که ترامپ صرفاً مرد وعده هاست، از کم رنگ جلوه دادن کرونا توسط او انتقاد کرد و استراتژی ملی مواجهه با کرونا را راه حل محوری مواجهه با بحران کرونا دانست. او دولت ترامپ را به سهل انگاری در اطلاع رسانی در مورد کرونا برای جلوگیری از پرداخت مستمری متهم کرد و اقتصاد آزاد مد نظر ترامپ را به چالش کشید. او با اشاره به خشونت پلیس و ماجرای کشته شدن برون تیلور دانش آموز دختر سیاه پوست، عدالت نژادی را جزو برنامه های اصلی بایدن دانست و با اشاره به گفتمان وحدت ملی و

همکاری احزاب مختلف در کمپین بایدن انسجام ملی را هدف نهایی بایدن در برابر سیاست تفرقه ترامپ دانست و از ترور سردار سلیمانی و حمله ایران به پایگاه عین‌الاسد آمریکا در خاورمیانه انتقاد کرد. در مقابل مایک پنس ۷۴ بار از عبارت‌ها و ترکیب‌بندی‌های سیاسی استفاده کرد که ۶۹ مورد آن‌ها استعاره بودند. او با اشاره به این نکته که سیاست بستر واقعیت‌هاست، با نقد دیدگاه هریس، به بستن مرز توسط ترامپ پس از شیوع کرونا در چین اشاره کرد و به جای توضیح درباره عملکرد دولت ترامپ در مواجهه با کرونا، چینی‌ها را مسئول کرونا دانسته و به سمت گفتمان دگرهراسی رو آورد. او با اشاره به آن که سلامت مردم بر عهده خودشان است، گفت تاکنون بیش از ۱۱۵ میلیون تست انجام شده و تا پایان سال ۱۰ میلیون نفر واکسن می‌زنند. او با بی‌انصاف خواندن هریس در نادیده گرفتن تلاش کادر درمان گفت اگر تصمیمات ترامپ نبود ما امروز دو میلیون کشته داشتیم. پنس با توهم و سوسیالیستی خواندن طرح سبز بایدن، جنگ تعرفه‌ها با چین را عاملی در بازگشت شغل‌های تولیدی در آمریکا دانست، درحالی که این طرح یکی از عوامل اصلی از دست رفتن ۷۰۰ هزار شغل در پایان دوران ترامپ بود. پنس به اقتصاد پویایی اشاره کرد که آمریکا را از رکود بی‌سابقه مانند آنچه در بحران بزرگ ۱۹۳۰ اتفاق افتاد، رهایی بخشید و موجب ۲۰۰ هزار شغل و افزایش درآمد کارگران یقه آبی شد. پنس طرح بیمه درمانی و معاهده پاریس را فاجعه خواند و کاهش مالیات سرمایه‌داران عامل را توسعه اقتصادی دانست. او گفتمان مبارزه با تروریسم با محوریت ایران و داعش و ترور قاسم سلیمانی را محور سیاست خارجی بی‌سابقه دولت ترامپ برای حفظ امنیت در جهان توصیف کرد.

۳-۴- مناظره سوم

مناظره سوم ادامه مناظره اول دوم نامزدهای اصلی انتخابات آمریکا بود. نکته متفاوت این مناظره این بود که ترامپ سعی در پذیرش بحران و ارائه راهکار داشت. موضوعات برجسته مناظره سوم نیز این مقولات بودند: کرونا، اقتصاد، تبعیض نژادی، بیمه همگانی، امنیت ملی و انتخابات، سیاست خارجی، تغییرات اقلیمی، مهاجرت و شایستگی رهبری. بنابراین، مهارت و شایستگی‌های رهبری مقوله‌های جدید این مناظره بودند. در جدول‌های ۱۰ و ۱۳ نتایج بررسی مناظره سوم منعکس شده است.

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

جدول-۱۰. میزان تکرار مقولات و مشتقات آن‌ها توسط نامزدهای انتخابات

مقولات	اقتصاد	امنیت	سیاست خارجی	کرونا	سقط چین	تغییرات اقلیتی و محیط زیست	بیمه درمانی	تغلب در انتخابات	تبعیض نژادی	مهاجرت
ترامپ	۱۴	۵	۳	۱۹	—	۷	۳	—	۷	۸
بایدن	۲۳	۳	۲	۱۳	—	۹	۱۶	—	۱۱	۱۴

جدول-۱۱. دسته‌بندی استعاره‌ها در مناظره

نام نامزد	استعاره ساختاری	استعاره جهتی	استعاره هستی‌شناسی
ترامپ	۱۶	۱۸	۲۷
بایدن	۳۵	۷	۴۱

جدول-۱۲. الگوهای ذهن سیاسی

نام نامزد	ساختاری	رویدادی	گفتمانی
ترامپ	۲۶	۲۲	۱۳
بایدن	۲۹	۳۵	۱۹

جدول-۱۳. الگوهای احساسی، شناختی و فراشناختی در مناظره

نام نامزد	احساسی	شناختی	فراشناختی
ترامپ	۲۹	۲۴	۱۳
بایدن	۴۴	۱۶	۳۱

در مناظره سوم ترامپ به بیش از ۶۶ مقوله و عبارت محوری در مورد سیاست و اقتصاد آمریکا اشاره کرد که ۶۱ مورد آن‌ها عبارت‌های استعاره‌ای بودند. وی با تمرکز بر همان قالب مد نظرش یعنی تأکید بر اقتصاد بازار آزاد، با متهم ساختن چند باره بایدن به خاطر تلاش برای دستیابی به بیمه درمانی سوسیالیستی و نابود کردن رفاه عمومی و افزایش مالیات، برنامه‌های خود را در قالب توسعه برنامه‌های درمانی مواجهه با کرونا مانند تولید واکسن تا آخر سال میلادی توسط شرکت‌های مُدرنا، فایزر و جانسون و جانسون، بستن مرزها، بازگشایی مدارس و کارخانه‌ها بدون توجه به بحران کرونا را مطرح کرد و تأکید کرد که برنامه او کرونا را مهار کرده درحالی که در زمان مسئولیت بایدن در

مقام معاون اول رئیس جمهور، همه گیری آنفولانزای خوکی ۱۱ میلیون مبتلا بر جای گذاشته، ولی افراد درگیر کرونا تا امروز تنها ۲ میلیون نفر هستند. او تأکید داشت که من نمی توانم بزرگ ترین اقتصاد دنیا را بیشتر از این بسته نگه دارم. ترامپ برنامه خود برای مواجهه با مهاجرین را با اشاره به کشیدن ۴۰۰ مایل دیوار مطرح کرد و مهاجرین را تبهکاران و تروریست هایی نامید، که شغل رنگین پوستان را از آن ها می دزدند. او از جنگ تعرفه ها به عنوان عاملی برای بازسازی ۲۸ میلیون دلاری مشاغل کشاورزی یاد کرد. ترامپ با پذیرفتن حمایت خود از گروه های نژاد پرست، به قانون ۱۹۹۴ که بایدن هم بر آن نظارت داشته، به عنوان عاملی در ابرمتجاوز و تبهکار نشان دادن رنگین پوستان یاد کرد و خود را آبراهام لینکلن دانست که شرایط را برای رقابت رنگین پوستان در اقتصاد آزاد آمریکا فراهم کرده است. او با اشاره به ارتباط خوب خود با کیم جون اون، هم زمان به قدرت نمایی ایالات متحده در دریای چین جنوبی اشاره کرد. در نهایت او جو بایدن را نه نوزادی معصوم، بلکه سیاستمداری فاسد خواند. در مقابل، بایدن از ۹۱ عبارت و مقوله در رابطه با سیاست و اقتصاد استفاده کرد که ۸۳ مورد آن عبارات استعاری بودند. آن چه بایدن از آن استفاده کرد ارائه برنامه های محوری در مواجهه با بحران کرونا از طریق ارائه گفتمان های فعال مبتنی بر رویداد مانند وحدت ملی برای مواجهه با کرونا و همبستگی ملت آمریکا بود. علاوه بر این، او با طرح گفتمان عدالت اجتماعی بر موارد مهمی چون توسعه بیمه درمانی، افزایش مالیات ثروتمندان، افزایش درآمد مهاجران از ۶-۷ دلار در ساعت به حداقل ۱۵ دلار، برنامه ریزی برای ۸ میلیون زیر خط فقر که درآمد کم تر از ۱۲۵ هزار دلار در سال دارند، جمع آوری ۱۴۵ میلیون دلار برای حفظ شغل کارمندان در زمان کرونا در ایالت های دموکرات نشین تأکید کرد. او اشاره کرد که ما ایالت قرمز و آبی نداریم و این برنامه در صورت رأی آوردن برای تمام ایالت اجرا خواهد شد. او با اشاره به افزایش تلفات کرونا به ضرورت استانداردسازی فضای کار از طریق فاصله گذاری اجتماعی و هم زمان بازگشایی مدارس و کارخانه ها تأکید داشت. نقطه طلایی مناظره بایدن جایی بود که او از مردم سؤال کرد که شما چه حسی به این شرایط دارید؟ شما چه آینده ای در پیش دارید؟ در چند سال گذشته فقرا چقدر فقیرتر شده اند چون بی عدالتی سیستماتیک شده است؟ او ادامه داد که نگاه ترامپ به وال استریت است و برای معلمان و مردم عادی کاری نمی کند. در نهایت او با اشاره به جدا کردن ۵۰۰ مادر از فرزندانشان و گم شدن برخی از والدین از طرح ^۱ DACA و اعطای ۱۱ میلیون پناهندگی به مهاجران و نقش بیست هزار

^۱ Deferred Action for childhood Arrivals

پرستار مهاجر در مقابله با کرونا، طرح خود را راه حلی برای حل بحران مهاجران غیرقانونی دانست. در انتهای مناظره سوم باید اشاره کرد الگوی استفاده شده در این سه مناظره توسط بایدن-هریس بیشتر در قالب پرسش‌های پژوهشی، استعاره‌ها و روایت‌گری قابل توضیح است، همان‌طور که الگوی ذهن سیاسی تیم دموکرات رویدادی-گفتمانی است، الگوی بازنمایی آن‌ها نسبت به ترامپ و پنس میل بیشتری به فراشناختی بودن دارد. به گونه‌ای که میزان تکرار عبارات فراشناختی در کلام بایدن و هریس ۶۹ و ۴۳ بار در مقابل ترامپ-پنس که ۳۰ و ۱۸ بار بود است. علاوه بر آن بایدن-هریس بیشتر از ترامپ-پنس اقدام به استفاده از بازنمایی احساسی کرده است ۷۰ و ۳۲ عبارت در برابر ۳۵ و ۱۶ عبارت احساسی، بنابراین می‌توان گفت تیم بایدن-هریس از الگوی ترکیبی احساسی-فراشناختی استفاده کرده‌اند در حالی که تیم ترامپ-پنس بیشتر بر الگوی شناختی مبنی بر عقلانیت صرف تمرکز داشتند.

۴-۴- مناظره چهارم

مناظره چهارم در ۲۷ ژوئن ۲۰۲۴ با محوریت ده موضوع برگزار شد: اقتصاد و بیکاری، سقط جنین، مهاجرت، امنیت، حمله به کنگره، تبعیض نژادی، گرمایش جهانی و تغییرات اقلیمی، کهولت سن، حمله به کنگره و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت. هر چند بایدن در مناظره بیشتر از ترامپ بر عدالت اجتماعی و برابری اقتصادی تأکید داشت، اما مسئله محوری که جلب توجه می‌کرد وضعیت سلامتی بایدن و هم‌چنین مسلط شدن گفتمان اقتصاد بازار آزاد و مهاجرهراسی ترامپ بود. با توجه به ۴۰۰ میلیون دلار کمک بلاعوض و ارسال تجهیزات نظامی فراوان برای کمک به اوکراین در جنگ با روسیه، دونالد ترامپ چندین بار از این کمک‌ها انتقاد کرد. در مقابل بایدن، ترامپ را متهم به طرفداری از جنگ جهانی سوم کرد و دلیل این را توصیه ترامپ به پوتین دانست مبنی بر این که هر کاری می‌خوای بکن و کیف را اشغال کند. در حالی که مطابق ماده ۵ اساسنامه ناتو اگر عضوی از ناتو مورد حمله قرار بگیرد سایر اعضا موظف به حمایت و کمک به او هستند. بنابراین انتخابات سال ۲۰۲۴ با مسائلی گره خورده که پیش از آن سابقه نداشته است:

جدول-۱۴. میزان تکرار مقولات و مشتقات آن‌ها توسط نامزدهای انتخابات

مقولات	اقتصاد	امنیت	سیاست خارجی	کرونا	سقط جنین	تغییرات اقلیمی و محیط زیست	تبعیض نژادی	تغییرات در انتخابات	تبعیض نژادی	مهاجرت
ترامپ	۱۳	۷	۱۴	۶	۱۱	۲	—	—	۴	۷

ذهن سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۰ و ۲۰۲۴)

بایدن	۱۶	۹	۱۸	۸	۱۳	۶	—	—	۶	۳
-------	----	---	----	---	----	---	---	---	---	---

جدول-۱۵. دسته‌بندی استعاره‌ها در مناظره

نام نامزد	استعاره ساختاری	استعاره جهت‌ی	استعاره هستی‌شناسی
ترامپ	۱۸	۱۳	۳۰
بایدن	۳۷	۵	۳۱

جدول-۱۶. الگوهای ذهن سیاسی

نام نامزد	ساختاری	رویدادی	گفتمانی
ترامپ	۱۶	۳۲	۱۳
بایدن	۱۰	۴۷	۱۶

جدول-۱۷. بررسی الگوهای احساسی، شناختی و فراشناختی در مناظره

نام نامزد	احساسی	شناختی	فراشناختی
ترامپ	۱۱	۴۱	۱۳
بایدن	۱۹	۴۳	۱۶

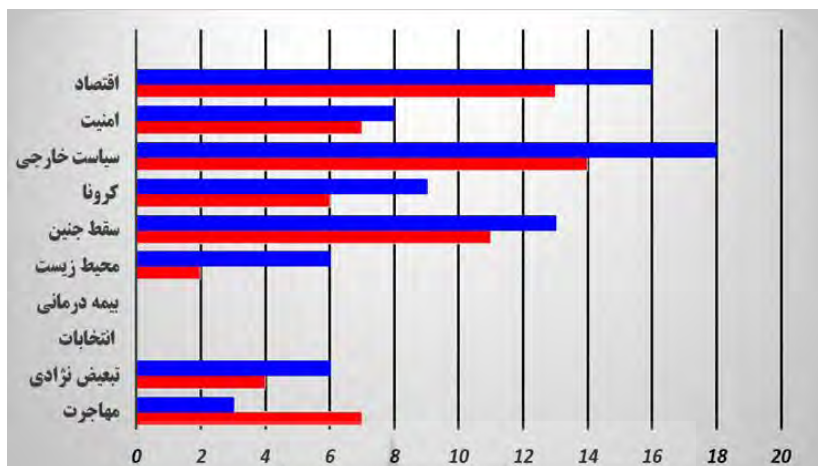
در مناظره بایدن و ترامپ در سال ۲۰۲۴ مقولات سیاست خارجی، اقتصاد، سقط جنین و امنیت بیشترین فراوانی را داشتند، چنان که در کلام بایدن به ترتیب مقولات سیاست خارجی، اقتصاد، سقط جنین و امنیت با ۱۸، ۱۶، ۱۳ و ۹ میزان تکرار از بیشترین میزان فراوانی برخوردارند و در کلام ترامپ مقولات سیاست خارجی، اقتصاد، سقط جنین و مهاجرت با ۱۴، ۱۳، ۱۱ و ۷ بار تکرار از بیشترین میزان فراوانی برخوردارند (شکل شماره ۲). در این مناظره بایدن از ۸۴ عبارت مربوط به سیاست و اقتصاد سخن گفت که ۷۳ مورد آن عبارات استعاری بودند. او با اشاره به افزایش نرخ بیکاری تا ۱۵ درصد در زمان ترامپ، کاهش پرداختی به کارگران بابت هزینه مسکن، کم شدن پرداخت هزینه انسولین از ۴۰۰ دلار به یک دلار، افزایش میزان مالیات فقرا تا ۲۰۰۰ میلیارد و کسری بودجه تریلیون دلاری پرده برداشت که حاصل عدم پرداخت مالیات توسط ثروتمندان بود. او با اشاره به این که اگر ثروتمندان به جای ۸٫۲ درصد ۲۵ درصد مالیات بپردازند مشکلات سالمندان و بیمه خدمات درمانی (security Social) حل می‌شود، ترامپ را مسئول حذف طبقه متوسط دانست بنابراین اگر در انتخابات سال ۲۰۲۰ موضوع محوری افزایش درآمد از ساعتی ۶-۷ دلار به ۲۵ دلار بود، در سال

۲۰۲۴ تأمین منبع افزایش این درآمد از طریق افزایش مالیات‌ها از ثروتمندان محل بحث بود، بایدن در بخشی دیگر از سخنان خود با اشاره به نقش ترامپ و قاضی‌های مورد انتصاب او در شکل‌دهی به بحران سقط جنین، قانون جدید مبتنی بر حق ایالت برای تعیین حق سقط جنین مبتنی بر رأی مردم را مضحک و مسخره دانست و از قانون رو علیه وید^۱ حمایت کرد که برای ۵۱ سال مرجع قانون سقط جنین در آمریکا بود. این قانون در ژانویه ۱۹۷۳ تصویب شد و بحث محوری آن حمایت از سلامت جان مادران بود. بایدن با اشاره به حمایت همه‌جانبه از اسرائیل در مواجهه با ایران از لزوم حذف حماس سخن گفت و برنامه سه ماده‌ای خود شامل مبادله گروگان‌ها در ازای توقف جنگ، توقف جنگ و ترک مخاصمه و پایان جنگ اشاره کرد و از عدم ارسال بمب‌های ۲۰۰۰ پوندی به اسرائیل برای مواجهه با حماس در غزه دفاع کرد. او کمک به زلنسکی را عاملی برای پیشگیری از جنگ جهانی سوم در برابر افزایش قدرت پوتین به‌عنوان یک جنایتکار جنگی دانست. او با اشاره به زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری سامسونگ در آمریکا به میزان بیست میلیارد دلار از شکل‌دهی به چند هزار شغل برای دانشجویان با درآمد بیش از ۱۰۰ هزار دلار پرده برداشت. در مقابل ترامپ با کاربرد بیش از ۶۸ عبارت و مقوله سیاسی و اقتصادی که ۶۱ مورد آن استعاره بود با اشاره چندباره به روانی و تروریست بودن مهاجران خاورمیانه و آمریکای جنوبی، بایدن را به باج دادن به مهاجران با ایجاد شغل و اعطای پناهدگی از مالیات‌های مردم آمریکا محکوم کرد. او با اشاره به آن که او بهترین عملکرد اقتصادی را داشته، از حذف قوانین دست و پاگیر و استفاده از نفت به‌عنوان طلای مایع برای توسعه اقتصاد یاد کرد. او با فلسطینی خواندن بایدن او را متهم به پرداخت پول به ایران برای حمایت از تروریسم گروه حماس کرد. ترامپ مسئله سقط جنین را مسئله‌ای حزبی و تاریخی دانست که گاهی حزبی، مذهبی و گاه ذیل نظریه لیبرالیسم بررسی می‌شود. ترامپ با استفاده از فرصت پیش آمده از کهولت سن و ناتوانی بایدن که روند کل مناظره را به چالش کشیده بود با اشاره به مریض و ناتوان خواندن بایدن سیاست‌های وی در اداره کشور در بازه چهار ساله را به چالش کشید و بدون اشاره به ناکارآمدی و بیشترین میزان بدهی دولت آمریکا در زمان مسئولیتش با تبهکار، دزد و جانی خواندن مهاجران مسئله اشتغال در آمریکا را منوط به اخراج و محدود کردن ورود مهاجران کرد. در واقع ترامپ با اتکا به همان گفتمان همیشگی دگر هراسی، کمپین سال ۲۰۲۴ خود

^۱ Roe Versus Wade

ذهن سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۰ و ۲۰۲۴)

را سازماندهی کرد، که این نشان از ضعف برنامه‌های اقتصادی بایدن و حزب دموکرات در تغییر شرایط اقتصادی دارد.



شکل-۲. مقایسه مقولات محوری ترامپ و بایدن در مناظره سال ۲۰۲۴

مسئله آخر این پژوهش بررسی عبارات استعاره‌ای و حوزه‌های مبدأ و مقصد یا همان هدف است، چنان‌که از نتایج پژوهش پیداست بیشترین میزان استعاره‌ها را استعاره‌های هستی‌شناسی تشکیل می‌دهند و پرتکرارترین حوزه‌های مبدأ شامل گیاهان، سلامتی و بیماری، نیرو، ماشین و ابزار و روشنایی و تاریکی است و پرتکرارترین حوزه‌های مقصد اقتصاد، سیاست، جامعه/ملت و اندیشه هستند. علاوه بر آن که باید اشاره کرد بایدن و ترامپ در مجموع ۵۸ و ۶۳ بار مورد خطاب قرار گرفتند که بیشترین میزان این تکرار مربوط به مناظره هریس و پنس در مناظره دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ می‌باشد پس می‌توان گفت که بایدن و ترامپ پرتکرار حوزه‌های مقصد به‌عنوان انسان خاص و شخصیت سیاسی ذیل دسته‌بندی حوزه مقصد در نظر گرفت (جدول ۱۸):

جدول-۱۸. پرتکرارترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در مناظرات ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴

حوزه مبدأ	مثال	حوزه مقصد	مثال
صفت تفضیلی	ما یک قاضی از هر نظر عالی داریم	سیاست	اوباماگر طرح بهداشتی سوسیالیستی است
زمان و رویداد	فقط صبر کرد، صبر کرد، صبر کرد	جامعه/ملت	هدف من وحدت ملی آمریکاست

نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی

بیمه درمانی در راستای عدالت اجتماعی است	اقتصاد	ما بیشترین رشد اقتصادی تاریخ داشتیم	گیاهان
مهاجرین جانی، تبهکار هستند (مهاجرین به یک صفت نسبت داده شده‌اند)	سیاست	اقتصاد آمریکا بیمار است	بیماری و سلامتی
نژاد پرستی حاصل بی‌عدالتی سیستماتیک است (در اینجا ما یک حوزه مقصد سیاست داریم که نژاد پرستی و به ساختار اشاره دارد و هم حوزه مبدا که عدالت به سیستم تشبیه شده است).	سیاست	من بهترین رئیس جمهور آمریکا هستم	صفت تفضیلی
ما ایالت‌های قرمز و آبی ندایم (حزب جمهوری خواه و دموکرات و ایالت‌ها به رنگ تشبیه شده‌اند)	سیاست	ترامپ دلقک است، او عروسک پوتین است	بازی و سرگرمی
طرفداران ترامپ نازی و نژادپرست هستند.	سیاست	ایالت‌های دموکرات افسرده و مریض هستند	بیماری و سلامتی
ترامپ باعث تفرقه بین ملت آمریکا شده	سیاست	اقتصاد فروپاشیده	ساختمان
کرونا قربانگاه پرستاران است	رویداد و کنش	بی‌عدالتی سیستماتیک (عدالت به سیستم تشبیه شده، سیستم حوزه مبدا است)	ابزار و سیستم
ترامپ مرد وعده هاست	سیاست	سیاست‌های اون شغل‌ها رو نابود کرده	ساختمان
دولت بزرگ (گفتمان سوسیالیستی)	سیاست	اقتصاد سبز (اقتصاد به رنگ و محیط زیست نسبت داده)	شی/رنگ
هدف من اقتصاد بازار است	اقتصاد	آینده روشن	روشنایی و تاریکی
او نگاهش به وال استریت نه مردم عادی	اقتصاد	اقتصاد پویای ترامپ	ابزار و سیستم

ذهن سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۰ و ۲۰۲۴)

شی	اقتصاد از حالت V به K تغییر شکل داده است (اقتصاد حوزه مقصد و K و V حوزه مبادی که اقتصاد دوران ترامپ توصیف می کنند)	اقتصاد	طرح سبز بایدن
اندیشه	سیاست بستر واقعیت است	اقتصاد	کارگران یقه آبی
شی	اوباماگر هدیه بایدن به مردم آمریکاست	اقتصاد	ما در جنگ تعرفه ها با چین پیروز شدیم (اقتصاد به جنگ تشبیه شده است)
صفت	بایدن نه نوزادی معصوم، بلکه سیاستمداری فاسد است	سیاست	گفتمان Black Matter حق حیات برابر سیاه پوستان
بیماری	ترامپ قهرمان مبارزه با کروناست	سیاست	سیاست تفرقه ترامپ (اشاره به سیاست تبعیض نژادی دارد)
بیماری	طرح ملی مواجهه با کرونا	سیاست	ایران حامی تروریسم است
اندیشه	حمایت از حق سقط جنین حمایت از آزادی اجتماعی است (آزادی اجتماعی حوزه مبدا که از لیبرالیسم سرچشمه می گیرد و حوزه مقصد سقط جنین است)	سیاست	طرح DACA راه حل مسئله مهاجرت است
صفت	معاهده پاریس فاجعه است	اقتصاد	کاهش مالیات ثروتمندان حمایت از اقتصاد آزاد است

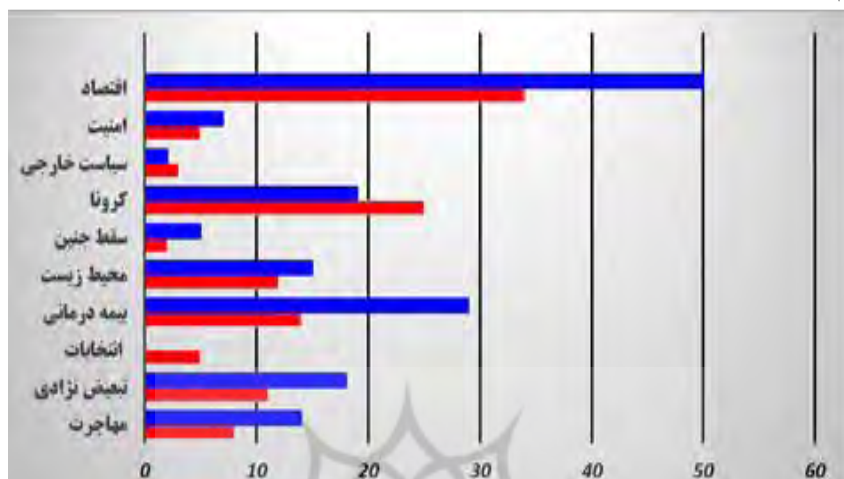
۵- بحث و تفسیر یافته

در بخش تفسیر یافته در اشاره به پاسخ چهار سؤال محوری پژوهش باید اشاره کرد که با بررسی چهار مناظره رسمی دو تیم انتخاباتی بایدن و ترامپ در دو دوره ریاست جمهوری ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ می توان به خوبی دریافت در کلام بایدن مقوله های بیمه درمانی، کرونا و تبعیض نژادی به ترتیب با ۲۹، ۱۹ و ۱۸ تکرار و در کلام ترامپ مقوله های کرونا، بیمه درمانی و تبعیض نژادی به ترتیب ۳۴، ۱۴ و ۱۱ بار تکرار در مناظره اول و سوم از بیشترین میزان فراوانی برخوردار بوده اند. در مناظره دوم انتخابات ۲۰۲۰ بین کاملا هریس و مایک پنس نیز به ترتیب محیط زیست، بیمه درمانی، اقتصاد و

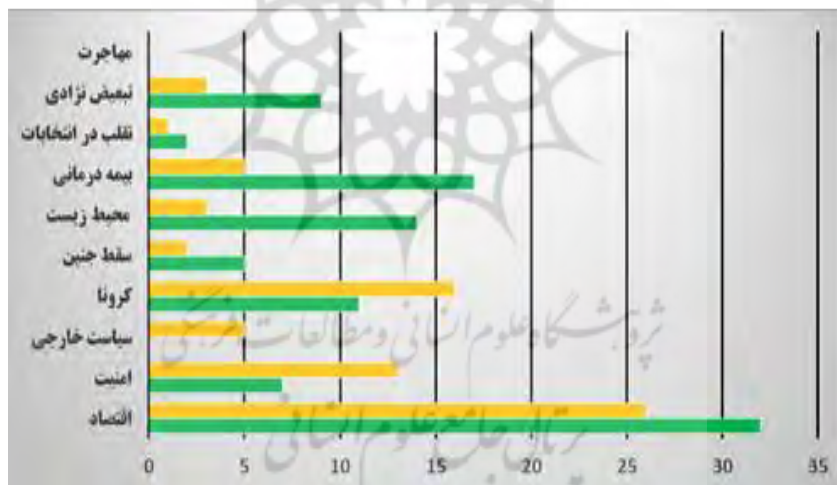
کرونا، به ترتیب با فراوانی ۳۲، ۱۴، ۱۱ و ۱۷ بار و در کلام پنس مقوله‌های اقتصاد، کرونا و امنیت ملی به ترتیب با ۲۶، ۱۶ و ۱۳ بار بیشترین فراوانی را داشتند (شکل شماره ۳ تا ۴). این مسئله حاکی از آن است که مسئله اصلی جامعه آمریکا در انتخابات سال ۲۰۲۰ به ترتیب اقتصاد، کرونا و از بین رفتن فرصت‌های شغلی و مسئله تبعیض نژادی است که با عدم کارآمدی و مسئولیت‌پذیری دولت ترامپ در حوزه‌های مذکور و نداشتن برنامه مشخص برای بازگرداندن مشاغل در بازه فوق به ویژه عدم حمایت از قشر متوسط و فقیر آمریکا، این فرصت را به تیم بایدن-هریس داد تا با محور قرار دادن اثر ریگان به معنای قالب‌بندی نیازهای جامعه در بستر گفتمان‌های سیاسی با به چالش کشیدن وضع موجود که ناشی از هم‌پاشیدگی اقتصادی-سیاسی حاصل از کرونا بود، رویدادها را بر ساختارهای سیاسی برتری دهند و با محور قرار دادن الگوی رویدادی-گفتمانی مبتنی بر احساسات با استفاده از دو گفتمان «وحدت ملی و آمریکای متحد» با تمرکز بر گفتمان تاریخی Black Matter شامل برابری حق حیات رنگین‌پوستان در برابر سفیدپوستان و «عدالت اجتماعی» با محوریت توسعه بیمه خدمات درمانی (Social security) بیش از بیست میلیون آمریکایی بتوانند در برابر الگوی محافظه‌کارانه و ساختاری ترامپ-پنس با محوریت گفتمان «دگرهراسی» و «اقتصاد بازار» که بیش‌تر مبتنی بر خشونت نژادی بود، به برتری دست یابند، الگویی که در بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌ای نیز مشهود است محوریت اقتصاد و سیاست به عنوان حوزه‌های محوری مقصد و بیماری و ابزار به عنوان حوزه‌های محوری مبدأ حاکی از یک چالش گفتمانی با رویکردهای متفاوت به یک موضوع است. بنابراین می‌توان گفت تیم بایدن-هریس در انتخابات سال ۲۰۲۰ در جهت‌دهی احساسی-فراشناختی به ذهن سیاسی مردم آمریکا و شکل‌دهی به گفتمان‌های سیاسی موفق‌تر عمل کرده‌اند. روندی که در انتخابات سال ۲۰۲۴ به صورت معکوس دنبال می‌شود؛ چرا که ترامپ در پی آن است که از چالش پیش آمده از افزایش مهاجرت به آمریکا و از دست رفتن شغل‌ها و هم‌چنین شکل‌گیری دو جنگ غزه و اوکراین ذیل دو مقوله محوری انتخابات ۲۰۲۴ یعنی اقتصاد و سیاست خارجی با محور قرار دادن گفتمان دگرهراسی و امنیت ملی سیاست‌های دولت بایدن در چهار گذشته از جمله کمک به ناتو و پذیرش مهاجرین را به چالش بکشد و بار دیگر برصندلی ریاست جمهوری ایالات متحده تکیه زند. بنابراین انگاره اصلی لیکاف پیرامون ذهن سیاسی و گفتمان‌سازی مبنی بر آن که هیچ گفتمان سیاسی شکل نمی‌گیرد، مگر در بستر تغییر استعاره‌ها در دل رویداد سیاسی در پژوهش حاضر تأیید می‌شود؛ چرا که ترامپ و بایدن هر چند از دو حزب مختلف و با ساختارهای متفاوت هستند، اما در پی آنند که از بستر گفتمان‌سازی در دل رویدادهای سیاسی به پیروزی در

ذهن سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۰ و ۲۰۲۴)

انتخابات دست یابند. بنابراین می توان به خوبی دریافت الگوی رویدادی ذهن سیاسی بر الگوی ساختاری اولویت دارد، چرا که این رویدادها هستند که زمینه تبدیل ساختارها به گفتمان سیاسی را فراهم می کنند.



شکل-۳. مقایسه مقولات محوری ترامپ و بایدن در مناظره اول و سوم سال ۲۰۲۰



شکل-۴. مقایسه مقولات محوری ترامپ و بایدن در مناظره اول و سوم سال ۲۰۲۲

نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که کدام مقولات وجه محوری مناظره‌های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا در دوره ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ تشکیل می‌دهند و نامزدهای دو حزب مرجع آمریکا دموکرات و جمهوری خواه شامل تیم باید- هریس و ترامپ- پنس از کدام الگوی اقناعی در جهت دهی افکار عمومی آمریکا استفاده کرده‌اند؟ در این راستا با علم به چارچوب نوین ذهن سیاسی لیکاف که بر سه عنصر ساختار، رویداد و گفتمان استوار است، مقاله را به دو بخش بررسی چارچوب ذهن سیاسی مبتنی نظریه استعاره مفهومی و تفسیر و ارزیابی مناظره‌ها بر پایه مقولات انتخاباتی ده‌گانه تقسیم کردیم.

در بخش اول گفتیم که چارچوب ذهن سیاسی بر مبنای نظریه استعاره مفهومی مبتنی بر چهار فرض شکل گرفته است که از خلال این چهار فرض می‌توان کنش‌های احتمالی رهبران و رأی دهندگان را پیش‌بینی کرد. فرض محوری این چارچوب آن است که اساساً انسان همه چیز را نه بر مبنای واقعیت بلکه برای پایه زبان و استعاره که خود مبتنی بر فرهنگ است درک می‌کند. پس درک اساسی انسان در کی غیرمستقیم براساس زبان و ساختار معنایی آن است که در هر فرهنگی نسبت به زمینه‌های تاریخی متفاوت است. بنابراین الگوی سه‌گانه ذکر شده بر همین اساس شکل گرفته است. زبان بر بستر ساختارهای تاریخی ذهن را سامان می‌دهد و این قالب زبانی که فرآیندی در جهت ایجاد معنا برای درک جهان است در بستر رویدادهای سیاسی به گفتمان سیاسی بدل می‌شود و کنش سیاسی را سامان می‌دهد. بنابراین پیدایش شخصی چون ترامپ از بستر یک نیاز و یا تجربه تاریخی است که با گفتمان دگرهراسی و اقتصاد آزاد شناخته می‌شود. بدین ترتیب، با بررسی گفتمان و مقولات انتخاباتی می‌توان دریافت که سیاست در هر چه جامعه‌ای بر چه مفاهیمی استوار است. بنابراین ذهن سیاسی در پی شناخت مفاهیم محوری سیاست در هر جامعه است که از بستر تجربه‌های فردی و تاریخی پدید می‌آید. در بخش دوم، شاره کردیم که یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که رقابت گفتمان دگرهراسی و اقتصاد آزاد در حزب جمهوری خواه، با گفتمان آمریکای متحد و عدالت اجتماعی در حزب دموکرات، جامعه آمریکا را به دو قطب اصلی تقسیم کرد. نخست، سفیدپوستان و محافظه‌کارانی که خود را پایه‌گذاران کشور آمریکا می‌دانند و با خود برتری نسبت به سایر نژادها به‌ویژه مهاجران سیاه پوست از تبعیض اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حمایت می‌کنند. دوم، مهاجران به‌ویژه سیاه‌پوستان و مسلمانان آمریکا هستند که با وجود آن‌که نسل‌هاست در آمریکا ساکنند، اما هم‌چنان به چشم دیگری به‌ویژه در زمینه اقتصادی به آن‌ها نگاه می‌شود.

نتایج پژوهش هم حاکی از آن است که مقولات اقتصاد، تبعیض نژادی و بیمه درمانی وجوه محوری انتخابات آمریکا هستند که در بستری مانند کرونا برجسته تر شدند. به گونه ای که حزب دموکرات از افزایش خدمات دولتی به ویژه به رنگین پوستان و سرمایه گذاری بر کسب و کار آنها حمایت می کند و جمهوری خواه این قشر عمدتاً فقیر را هزینه برای کشور می نامند و بر کاهش مالیات ثروتمندان عمدتاً سفید پوست تأکید دارد. بنابراین پیروزی حزب دموکرات در انتخابات ۲۰۲۰ را می توان در سرمایه گذاری آنها بر گفتمان سازی سیاسی مبتنی بر فقر و شکاف ایجاد شده اقتصادی در دوران کرونا جستجو کرد که زمینه تاریخی تبعیض نژادی در آن مشهود بود.

این پژوهش با محدودیت هایی نیز مواجه بود از جمله عدم دسترسی به رأی دهندگان انتخابات آمریکا در جهت شناسایی دغدغه های آنها در حمایت از احزاب جمهوری خواه و دموکرات، که به نظر می رسد تکیه بر روش نشانه شناسی پیرس به عنوان الگوی مکمل می تواند در پژوهش های بعدی در جهت شناسایی کنش های هدفمند رأی دهندگان و تقابل آن با قالب بندی سیاستمداران مؤثرتر واقع شود.

در نهایت و بر اساس مباحث، داده ها و نتایج این پژوهش، می توان چند پیشنهاد و حوزه را معرفی کرد که به کارگیری الگوی ذهن سیاسی در آنها می تواند هم کارآمدی این الگو را در جوامعی مانند ما نشان دهد و هم نقایص آن را آشکار سازد و چه بسا در نهایت برای انتخابات پژوهی در ایران نیز مفید باشد:

۱- استفاده از الگوهای مکمل ذهن سیاسی چون نشانه شناسی پیرس برای مقایسه و تطبیق خواست و نیاز جامعه و برداشت های سیاستمداران مفید خواهد بود؛

۲- استفاده از مدل ذهن سیاسی برای بررسی انتخابات ریاست جمهوری ایران، روسیه و مقایسه آن با آمریکا در جهت شناسایی اشتراکات و تفاوت ها و ارائه راهکارهایی در آینده مبنی بر این که آیا انتخابات حزبی مؤثرتر و برای مردم مفیدتر است یا انتخابات مانند آنچه در ایران یا روسیه برگزار می شود؛

۳- به کاربردن الگوی ذهن سیاسی در بررسی انتخابات های محلی چون مجلس شورای اسلامی و انتخابات شوراهای شهر و روستا برای شناسایی نقش خرده فرهنگ ها در رفتار انتخاباتی؛

۴- استفاده از مدل ذهن سیاسی در بررسی سایر پدیده های سیاسی همچون اعتراضات سیاسی در جهت شناسایی عوامل مؤثر بر این پدیده ها.

Translated References to English

- Acram, S. (2002). The aftermath of September 11, 2001: The targeting of Arabs and Muslim in America. *Pluto Journals SPECIAL DOUBLE ISSUE: Terrorism: State Practice and Freedom Struggles*, 24 (2-3), 61-118.
- Afrashi, A., Hesami, T., Christina Salas, B. (2013). A Comparative study of directional conceptual metaphors in Spanish and Persian. *languages third volume*, 3(4), 1-23. [In Persian]
- Barden, L. (1995). "Content analysis" Translated by Malihe Ashtiani. Tehran, Publisher: Shahid Beheshti University Press. [In Persian]
- Boroditsky, L. (2001). "Does language shape thought? Mandarin and English speakers' Conception of time. *Cognitive Psychology Quarterly*, 43(1), 1-22.
- Dolan, R.J. (2002). Emotion, Cognition and behavior. *Science Compass Review*, 298, 1191-1194.
- Evans, V., Green, M. (2006). "Cognitive Linguistics: An Introduction" Edinburgh. Publisher: Edinburgh University press.
- Evans, V. (2004). *The structure of time, Language, meaning and temporal cognition*. Publishing: John Benjamins Company.
- Fredenberg, J., Silver, G. (2018). Cognitive Science: An Introduction to the Study of Mind. Translators: Mohsen oftadehal and colleagues. Tehran, Publishers: Defense Industries Educational and Research Institute, Fourth edition. [In Persian]
- Gillies, J. (2020). *Political Marketing in the 2020 U.S. Presidential Election*. This Palgrave Macmillan imprint is published by: the registered company Springer Nature Switzerland AG.
- Goffman, E. (1974). *Frame analysis: Essay on the Organization Of Experience*. New York, Publisher: Harper and Row. Fourth edition.
- Grossberg, K. (1992). *We Gotta Get Out of This Place: Popular Conservatism and Postmodern Culture*. New York and London, Publishers: Routledge.
- Hashemi, Z. (2010). Conceptual metaphor theory from Likaf's point of view. *Literary Studies Quarterly*, 12, 119-140. [In Persian]
- Hatami, J. (2017). *About cognitive science*. Tehran, Publications: Amir Kabir, Fourth edition. [In Persian]
- Kadivar, P. (2004). *Educational psychology*. Tehran, Publication: Samta. [In Persian]
- Karone, P. (1977). Only in Social Action!. *American Behavioral Scientist*, 40(4), 419-430.
- Kharazi, S.K., Talkhabi, M. (2016). *Basics of cognitive education*. Tehran, Publisher: Samta Second edition. [In Persian]
- Kochesh, Z. (2018). "Metaphor: A practical introduction" Translated by Jahanshah Mirzabigi. Tehran, Agah Publishing, Third edition. [In Persian]
- Lakoff, G., Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago, publisher: The Chicago University press.
- Lakoff, G., Wehling, E. (2023). *Political brain: metaphors in political discourse*. Translated by Mohsen Tavaklian, Tehran: Logos Publications. [In Persian]

- Maghsoodi, M., Golshahi, M.M., Niksirat, M. (2023). The ideal model of national identity representation in elementary school textbooks based on the metacognitive model. *National Studies Quarterly*, 24(1), 3-56. [In Persian]
- Maiz, R. (2011). The Political Mind and Its Other Rethinking the Non-Place of Passions in Modern Political Theory. *Journal Revista de Estudios Politicos*, 151(1), 29-70.
- Manochehri, A., Tajik, M.R., HosseiniBeheshti, A., Kothar, M., Haqit, S., Nejati Hosseini, M. (2019). *Approach and method in political science*. Tehran, Samta Publications, Ninth edition. [In Persian]
- Marashi, M., Quaidi, Y. (2014). *Basics and functions of Community Inquiry*. fourth volume, Tehran, Publishers: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Petersen, M.B., Slothuus, R., Togeby, L. (2010). Political parties and value consistency in public opinion formation. *Public Opinion Quarterly*, 74, 530-550.
- Pulvermuller, f. (2001). Brain reflections of words and their Meaning. *Journal of Cognitive Sciences*, 5(12), 517-524.
- Rahmani, M. (2013). *Basics, models and techniques of neuro-linguistic programming*. Tehran: Ashian Publishing, Second edition. [In Persian]
- Shaheen, J. (1984). *The Arab TV*, Ohio, Publisher: Popular Press, Bowling Green State University.
- Solomon, N., Erlik, R. (2014). *Invasion of Iraq: What the media didn't tell you*. Translated by Mohammad Reza Nowroozpour, Tehran, Nistan Publications, Third edition. [In Persian]
- Stewart, J., Karlin, B., Javerbaum, D. (2004). *America: A citizen's guide to democracy inaction*. New York, Publisher: Warner Books.
- Stone, A. (2019). How Leon Panetta's 'Cyber Pearl Harbor' warning shaped Cyber Command. <https://www.c4isrnet.com/opinion/2019/07/30/how-leon-panettas-cyber-pearl-harbor-warning-shaped-cyber-command/>
- Swanson, L. (1990). Influence of Metacognitive Knowledge and Aptitude on Problem Solving. *Journal of Educational Psychology*, 82(2), 306-314.
- Tenhaken, P. (2021). *Chomskyan linguistics and its rivals*. Translated by Parsa Bamshadi. Tehran, Samta Publications. [In Persian]
- Thibodeau, P., Boroditsky, L. (2011). Metaphors we think with: The Role of Metaphor in reasoning. *PLOS One Journal*, 6(2), 1-11.
- Verhoeven, J. C. (1993). An interview with Erving Goffman. *Research on Language and Social Interaction*, 26(3), 317-348.
- Weeden, J., Kurazban, R. (2014). *The Hidden Agenda of political Mind: How self-Interest shapes our opinions, and why we won't admit it*. Publisher: Princeton University and Oxford Press.